

توفان الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کارایران

تیر ماه ۱۳۹۱ ژوئیه ۲۰۱۲

شماره ۷۲

www.toufan.org toufan@toufan.org

تنها با اتکاء به کارگران و زحمتکشان می توان استقلال سیاسی را حفظ کرد ص. ۲

یورش وحشیانه به فعالین کارگری در کرج محکوم است ص ۳



اعضای کمیته هماهنگی

در زندان کرج را آزاد کنید!

فراخوان حزب کار ایران (توفان) به احزاب برادر و بیش از ۵۰ تشکل کارگری و دمکراتیک برای اعتراض به

دستگیری، ضرب و شتم فعالین کارگری در ایران ص. ۴

خجسته باد چهل و پنجمین سالروز تأسیس سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان ص. ۶



در حاشیای کارزار تریبونال لندن ص. ۶

فاجعه‌ی کودکان، این صاحبان و سازندگان آینده ص. ۹

مفهوم میهن دوستی، انترناسیونالیسم و "جهان وطنیسم"

خطاب به نیروهای میهن دوست و انقلابی ص. ۱۱

تراژدی در سوریه

چه کسی مسئول ترورها در سوریه است؟ ص. ۱۳

امپریالیسم و تحولات دمکراتیک در ایران ص. ۱۵

دروغ های بزرگ و مزدبگیران حقیر ص. ۱۶

باز هم در مورد دلایل اشغال افغانستان

اعدام در ملاء عام و تشدید فضای رعب و وحشت ص. ۱۷



ورزش و نقش آن در جامعه‌ی سوسیالیستی ص. ۱۷

کارگران زندانی و همه‌ی زندانیانی سیاسی آزاد باید گردند ص. ۱۹

آیا هیئت حاکمه‌ی سوریه از علوی‌های ها تشکیل یافته است؟ ص. ۲۰

تنها با اتکاء به کارگران و زحمتکشان می توان استقلال سیاسی را حفظ کرد

رژیمی که تمام برنامه‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی‌اش در جهت حفظ منافع سرمایه‌داری تجاری و بوروکراتیک و باندهای مافیائی نظامی - امنیتی است و تنها راه بقاء خود را در سرکوب اعتراضات حق طلبانه‌ی کارگران و زحمتکشان و مطالبات دموکراتیک زنان و جوانان می بیند نمی‌تواند از استقلال سیاسی و موجودیتش دفاع کند.

امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها این نقطه‌ی ضعف و پاشنه‌ی آشیل حاکمیت دیکتاتوری و سرکوبگر جمهوری اسلامی را می‌شناسند و دقیقاً بر اساس چنین شناختی است که با شروع جنگ نرم، تحریم‌ها و گسترش آن می‌خواهند به بحران و رکود اقتصادی دامن زده و با گسترش بیکاری و گرانی و فقر و تشدید بحران سیاسی و اجتماعی زمینه‌های عینی لازم برای عقب نشینی صد در صد رژیم را تا مرز پذیرش خفت بار نوکری و تبدیل شدن به رژیم نظیر عربستان سعودی و اردن و شیخ نشین‌های خلیج فارس و یا شروع مرحله‌ی نظامی از طریق دامن زدن به جنگ داخلی و سپس تجاوز نظامی و سرنگون کردن آن به اهداف خود برسند.

جمهوری اسلامی که با خیانت به انقلاب ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی شکوهمند ۵۷ مردم ایران که از اهداف اصلیش نفی استبداد و کسب آزادی‌های سیاسی و اجتماعی بود بر خلاف خواست توده‌های میلیونی شرکت کننده در انقلاب که خواستار آزادی بیان و قلم و مطبوعات و تشکیلات صنفی و احزاب سیاسی و تساوی همه‌ی شهروندان در مقابل قانون، اعم از اختلافات جنسی، قومی و مذهبی بودند و عدالت اجتماعی می‌خواستند به احیاء نظامی استبدادی و ضد عدالت و ظالمانه اقدام نمود.

جمهوری اسلامی در طول حیات ضدانقلابی و خائنانه‌ی خود نشان داد که از دشمنان داخلی یعنی توده‌های میلیونی کارگر و زحمتکش و همان کسانی که انقلاب کردند و برای آن جانفشانی نمودند، بیشتر وحشت دارد تا دشمن خارجی. آنها سالوسانه می‌گویند پا برهنه‌ها و مستضعفین طرفدارشان هستند؛ اگر چنین است پس وحشت مرگ آورشان از اتحاد و همبستگی این پا برهنه‌ها و مستضعفین برای چیست؟ چرا از احزاب سیاسی مدافع حقوق کارگران و زحمتکشان وحشت دارند؟ چرا حتی با تشکل‌های صنفی و سندیکائی مستقل آنها با گسیل چاقوکشان شعبان بی‌مخی و نیروهای امنیتی و زندان و شکنجه و اخراج، برخورد می‌کنند؟

واقعیت اینست که حاکمیت جمهوری اسلامی در وجود کارگران و زحمتکشان دشمنان طبقاتی خود را می‌بیند و به همین دلیل است که از اتحاد و همبستگی آنها و تشکیلات سندیکائی مثل جن از بسم‌الله می‌ترسد. طبق اطلاع خبرگزاری ایلنا در اواسط خرداد ماه بیش از ده هزار کارگر صنعتی از ۵ استان کشور با امضاء نامه‌ای خطاب به وزیر کار به قطع یارانه‌ها اعتراض کرده و خواستار افزایش دستمزدها بر اساس تورم موجود شدند. کارگران می‌گویند دستمزدهای زیر خط فقر سال گذشته و سال جاریشان حتی نسبت به سال‌های قبل از قطع یارانه‌ها حدود ۵ درصد کاهش پیدا کرده و حتی عدم پرداخت به موقع همین دستمزدهای زیر خط فقر بیداد می‌کند و در چنین وضعیت اسفباری اصلاحیه‌ای بسیار ضد کارگری بر روی قانون کار که امنیت شغلی و معیشت کارگران را نشانه رفته است تهیه شده و قرار است بزودی به مجلس ارائه شود. کارگران در نامه‌ی خود نسبت به تعیین حقوق بازنشستگی، عدم بیمه کارگران ساختمانی و چپاولگری شرکت‌های پیمانکاری و اخراج‌ها و تعطیلی کارخانه‌ها اعتراض می‌کنند.

بدنبال این اقدام سازمانیافته‌ی اعتراضی، در روز جمعه ۲۶ خرداد ماه، نزدیک به ۶۰ نفر از فعالین کارگری در شهر کرج که جهت بحث و گفتگو برای منافع صنفی اجتماعی خود گرد آمده بودند توسط مأمورین وزارت اطلاعات رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی بازداشت شدند.

حاکمیت کودن متکی به سرمایه که از تجارب تاریخی و اخیر در کشور خودمان و در منطقه درس نگرفته هراسان از گسترش مبارزات طبقه‌ی کارگر به چماق ارادل و اوباش و اسلحه نظامیان تکیه داده و تصور باطل دارد که می‌تواند روند رو به رشد جنبش کارگری را متوقف کند.

کارگران و زحمتکشان میهنمان به تجربه دریافته‌اند که رمز موفقیتشان در اتحاد و همبستگی و تشکیلات است. در طی سال‌های اخیر هزاران حرکت اعتراضی و اعتصابی خودجوش و یا با سازماندهی بطئی و یا آگاهانه و تحت رهبری تشکل‌های سندیکائی مستقل ولی پراکنده انجام شده و این روند در جهت سازمان‌یابی سراسری رشد خواهد نمود. نمونه نامه‌ی اعتراض بیش از ده هزار کارگر صنعتی در پنج استان کشور به سیاست اقتصادی نو لیبرالیستی حذف یارانه‌ها سمت و سوی رشد یابنده‌ی مبارزه را نشان می‌دهد. باید نهرهای کوچک را به هم پیوند زد و رودخانه‌ی خروشان جنبش سازمانیافته‌ی طبقه‌ی کارگر را برای نابودی نظام بربریت سرمایه به حرکت درآورد.

یورش وحشیانه به فعالین کارگری در کرج محکوم است پیکار کارگران خاموش شدنی نیست

طبق اطلاعیه‌ای از "کمیته‌ی هماهنگی برای ایجاد تشکل‌های کارگری"، روز جمعه ۲۶ خرداد ماه، نزدیک به ۶۰ نفر از فعالین کارگری در شهر کرج که جهت بحث و گفتگو برای منافع صنفی سیاسی خود گرد آمده بودند توسط مأمورین اداره‌ی اطلاعات رژیم ضد کارگری سرمایه‌داری جمهوری اسلامی بازداشت شدند. اسامی برخی از بازداشت شدگان که تاکنون انتشار یافته بدین قرار است: میترا همایونی، وفا قادری، ریحانه انصاری، خالد حسینی، محمود صالحی، سعید مقدم، سیروس فتحی، غالب حسینی، محمد عبدی‌پور، جلال حسینی، علیرضا عسگری، مسعود سلیم‌پور، عباس اندریانی، صدیق امجدی، فتاح سلیمانی، مازیار مهرپور، محمد مولانائی، واحد سیده، جلیل شریفیان، صدیق خسروی، یوسف آب‌خراباد، فرامرز فطرت‌نژاد، جلیل محمدی، نظام صادقی، افشین ندیمی، حسین پیلوتی، رحمان ابراهیم‌زاده، عباس هاشم‌پور، فردین میرکی، سعید مرزبان، شیرکو حسینی، جواد معصومی، جمیل راست‌خدیو، ریبوار عبداللهی، ابراهیم مصطفائی، علی آزادی و فرامرز احمدی در میان بازداشت شدگان هستند....

کارگران قهرمان ایران که به طور کلی مبارزات تاریخی گرانقدر و همپای آن، تجارب تشکیلاتی و سندیکائی فراوانی را پشت سر گذاشته‌اند، برای نیل به مطالبات و آرمان‌های خود طی نسل‌های گذشته متشکل و متحدانه مبارزه کرده و در این راه قربانیان بی شماری را در راه آمل و اهداف خود به جای گذارده‌اند. وضع وخیم اقتصادی ایران همراه با سرکوب هر نوع آزادی‌های صنفی، سیاسی و اجتماعی بر دوش این طبقه که آفریننده‌ی ثروت و پیشرفت و ترقی است سنگینی می‌کند. با این حال کارگران ایران هرگز برای احقاق حقوق خود از تکاپو نیافتاده و با اعتصاب، تحصن، راهپیمائی و کم کاری هر چند غیر متشکل، هم اکنون در صف مقدم مبارزات اجتماعی در این برهه از تاریخ ایران قرار دارند. صدها اعتصابات کارگری در سال‌های اخیر نشان از رشد جنبش کارگری دارد که تشکیل سندیکاهای مستقل از دولت را در رأس برنامه‌های خود قرار داده است. تأسیس سندیکای شرکت واحد، سندیکای هفت تپه و اتحادیه‌های مشابه و پیکار متحد کارگران در این سندیکاهای نمونه‌های درخشان و گام ارزشمندی است که رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی را به وحشت انداخته است. سرکوب مستمر تشکلات نوپای کارگری و دستگیری رهبران آن تاکنون نتوانسته است خللی در اراده‌ی این کارگران شریف و مبارز وارد سازد.

رژیم ضد کارگری سرمایه‌داری جمهوری اسلامی که در باتلاق بحران سیاسی اقتصادی فرورفته است چاره‌ای جز بازداشت و اخراج و سرکوب کارگران مبارز نمی‌بیند. لیکن رژیم را توان خاموش کردن اعتراضات کارگری و تلاش برای ایجاد اتحادیه‌های مستقل کارگری نیست و این تلاش‌ها سال‌هاست که به یک امر طبیعی برای کارگران تبدیل گشته و هر روز قدرتمند تر رژیم را به چالش می‌گیرند. دلیل یورش وحشیانه و بازداشت فعالین کارگری، هراس رژیم ارتجاعی و مستبد اسلامی از گسترش مبارزات سازمان یافته‌ی مزد بگیران است و رژیم سرمایه‌داری راهی جز توسل به قهر و سرکوب بربرمنشانه‌ی کارگران پیش روی خود نمی‌بیند. تلاش‌های رژیم برای مهار جنبش کارگری با شکست روبرو شده و دامنه‌ی اعتراضات کارگری هر روز گسترش می‌یابد.

رزم موفقیت کارگران همبستگی و حضور نیرومند تشکلات مستقل کارگری در صحنه‌ی جامعه است که با تلفیق آگاهی سوسیالیستی توسط حزب رزمنده طبقه کارگر سرانجام پیروزی نهائی را که همانا در هم شکستن ماشین سرکوب سرمایه‌داری، الغای مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و استقرار سوسیالیسم است، به ارمغان خواهد آورد.

حزب کار ایران (توفان) بازداشت فعالین کارگری در کرج را قویاً محکوم می‌کند و از سازمان‌ها و احزاب مارکسیست لنینیست برادر و هم‌هی نیروهای ترقی خواه و انقلابی می‌خواهد که به هر طریق ممکن به اقدام افسارگسیخته‌ی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی که خدمت به امپریالیسم جهانی است اعتراض نمایند و خواهان آزادی فوری و بی قید شرط همه‌ی بازداشت شدگان گردند.

آزادی فوری و بی قید و شرط همه‌ی کارگران زندانی!

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به دست مردم ایران!

زنده باد آزادی و سوسیالیسم!

حزب کار ایران (توفان)

یکشنبه ۲۸ خرداد ماه ۱۳۹۱ خورشیدی

www.toufan.org

فراخوان حزب کار ایران (توفان) به احزاب برادر و بیش از ۵۰ تشکل کارگری و دمکراتیک برای اعتراض به دستگیری، ضرب و شتم فعالین کارگری در ایران

نامه به :

کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیستی لنینیستی، فعالین کارگری، تشکل‌های مترقی و مردم آزاده‌ی جهان

فعالین کارگری ایران باید از زندان‌های جمهوری اسلامی بدون قید و شرط آزاد شوند !

رفقای گرامی،

در تاریخ ۱۵ ژوئن ۲۰۱۲، نیروهای امنیتی و اطلاعاتی رژیم ضد کارگری و سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران حدود ۶۰ نفر از فعالین کارگری که در شهر کرج گرد آمده بودند تا در مورد حقوق پرداخت نشده‌ی کارگران و عدم تأمین شغلی و اخراج سازی و سرکوب افسارگسیخته‌ی کارگرانی که برای ایجاد تشکل‌های مستقل تلاش می‌کنند بحث، تبادل نظر و چاره‌جویی کنند را دستگیر و روانه‌ی زندان کرد. تا کنون تعدادی از دستگیر شدگان آزاد شده ولی ۹ نفر از آنها هنوز در بازداشت به سر می‌برند.

حزب کار ایران (توفان) سرکوب کارگرانی را که برای کسب حقوق عادلانه و پایه‌ای خود مبارزه می‌کنند، محکوم نموده و بار دیگر انزجار شدید خود را از رژیم ضد کارگری و سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ابراز می‌دارد. کارگران ایران حق دارند که برای دریافت حقوق پامال شده‌ی خود به مبارزه روی آورند و سازمان‌های مستقل خود را تشکیل دهند. هر نوع ممانعت از فعالیت مشروع کارگران ایران باید توسط همه‌ی مزدبگیران و نیروهای مترقی در جهان محکوم شود. سرکوب مردم در ایران توسط رژیم عقب مانده‌ی جمهوری اسلامی نه تنها در خدمت به استثمارگران و چپاول چپان ایرانی بوده بلکه عملاً نیز در خدمت امپریالیست‌ها و جنگ افروزان جهانی است که با تحریم اقتصادی و تهدید به تجاوز نظامی شرایط بد مردم ایران را بدتر کرده‌اند.

رفقای عزیز،

رژیم جمهوری اسلامی در بحران عمیق سیاسی - اقتصادی - اجتماعی فرو رفته است. وضعیت معیشتی کارگران و زحمتکشان ایران سال به سال وخیم‌تر شده است. مجموعه‌ی شرایط حاکم بر زندگی مردم راهی جز اعتراض به حاکمان و مبارزه علیه‌ی تمامیت رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی باقی نگذاشته است. کارگران که سنگین‌ترین بار وخامت اقتصادی را بر دوش می‌کشند برای پایان دادن به وضعیت اسفناک خود تلاش دارند صفوف خود را فشرده کرده و نهادهای رزمنده‌ی پایداری بنا نهند و راه مبارزه‌ی وسیع و همه‌جانبه را بر روی اکثریت جامعه بکشایند. رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی که از اتحاد و همبستگی بین کارگران و دیگر اقشار جامعه به شدت هراسناک است برای حفظ قدرت خود چاره‌ای جز بازداشت و سرکوب فعالین کارگری و مردم مبارز ندیده و نمی‌بیند. رژیم اسلامی ایران بارها و بارها دست به چنین اقدامات ارتجاعی زده است اما اعتراضات کارگری و مردمی خاموش شدنی نیست. صدها اعتصاب، تحصن، کم‌کاری، اعتراض علنی، راه پیمائی و رودرروئی مستقیم با نیروهای سرکوبگر رژیم در چند سال اخیر شاهد این حقیقت است. راز موفقیت کارگران در تلاششان برای یک زندگی انسانی درست در اتحاد و همبستگی آنان در نهادهای مستقل کارگری نهفته است که چنانچه این همبستگی و اتحاد به بخش‌های دیگر جامعه گسترش یابد و خود را با سلاح آگاهی سوسیالیستی که توسط حزب رزمنده‌ی طبقه‌ی کارگر آموزش داده می‌شود، مجهز نموده و خود را به سطح بالاتری ارتقا دهد آن زمان به آن چنان نیروی مادی تبدیل می‌شود که قادر خواهد بود ماشین سرکوب رژیم را در هم شکند و مالکیت بر ابزار تولید را همگانی کند و سوسیالیسم را برای خود و زحمتکشان جامعه استقرار دهد.

حزب کار ایران (توفان) از مبارزات عادلانه‌ی فعالین کارگری برای ایجاد شرایط یک زندگی انسانی دفاع می‌کند و کوشش آنها برای ایجاد سندیکای کارگری را تحسین می‌نماید. ما دستگیری، شکنجه و بد رفتاری با فعالین کارگری را شدیداً محکوم می‌کنیم. حزب کار ایران (توفان) از رفقای متشکل در کنفرانس بین‌المللی سازمان‌ها و احزاب مارکسیست - لنینیست و همه‌ی نیروهای مدافع کارگر و انسان‌های مترقی می‌خواهد که به هر طریق ممکن صدای اعتراض خود به رژیم جمهوری اسلامی علیه‌ی بازداشت‌های غیر انسانی اخیر در کرج و علیه‌ی به اسارت گرفتن رهبران کارگری فعال در سندیکاها رساتر کنند و آزادی بی قید و شرط همه‌ی دستگیر شدگان اخیر و همه‌ی فعالین کارگری در بند و تمامی زندانیان سیاسی در ایران را مطالبه نمایند.

فقط تشدید مبارزات زحمتکشان ایران و حمایت واقعی بین‌المللی است که می‌تواند رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را به عقب نشینی وادارد و سرکوب توده‌ها را متوقف سازد.

آزادی فوری و بی قید و شرط همه‌ی کارگران زندانی!
زنده باد مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر ایران!
سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به دست مردم ایران!
زنده باد آزادی و سوسیالیسم!

حزب کار ایران (توفان)

۲۲ ژوئن ۲۰۱۲

WWW.Toufan.org

Toufan@toufan.org

احزاب برادر متشکل در کنفرانس احزاب و سازمان‌های مارکسیستی - لنینیستی :

حزب کمونیست کارگران تونس، حزب کمونیست انقلابی ترکیه ، حزب کمونیست کارگران دانمارک، حزب کمونیست کارگران فرانسه، حزب کمونیست آلمان، پلاتفرم کمونیستی نروژ، تشکیلات برای احیای حزب کمونیست یونان، سازمان برای بازسازی حزب کمونیست ایتالیا، حزب کمونیست اسپانیا (مارکسیست - لنینیست)، حزب کمونیست کار دومینیکن، حزب کمونیست مکزیک (مارکسیست- لنینیست)، حزب کمونیست کلمبیا (مارکسیست - لنینیست)، حزب کمونیست انقلابی ولتا، حزب کمونیست شیلی (مارکسیست - لنینیست)، حزب کمونیست اکوادور (مارکسیست - لنینیست)، حزب کمونیست انقلابی برزیل، حزب کمونیست ونزوئلا (مارکسیست - لنینیست)، حزب کمونیست بنین



خجسته باد چهل و پنجمین سالروز تأسیس سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان

امروز چهل و پنجمین سالروز تأسیس سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان است، سازمانی که از همان آغاز پرچم مارکسیسم لنینیسم را علیه ارتجاع، امپریالیسم و رویزیونیسم بر افراشت و احیای حزب انقلابی طبقه‌ی کارگر را در دستور کار خود قرار داد. حزب کار ایران نتیجه‌ی سال‌ها مبارزه‌ی خستگی‌ناپذیر کمونیست‌های متشکل در این سازمان است و به عنوان حزب طبقه‌ی کارگر ایران به پیکارش علیه سرمایه‌داری، ارتجاع و امپریالیسم و استقرار سوسیالیسم در ایران ادامه می‌دهد.

حزب کار ایران (توفان) ادامه دهنده‌ی حزب کمونیست ایران، حزب توده ایران تا زمانی که خط مشی رویزیونیستی خروش‌چف را نپذیرفته بود، است. پس از غلبه‌ی رویزیونیسم بر حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی و سقوط حزب توده ایران به منجانب رویزیونیسم، کمونیست‌های ایران سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان را در چهل سال پیش به منزله ادامه دهندگان راه حزب کمونیست ایران و حزب توده ایران بنیان گذارند. به این مفهوم بنیانگذاران حزب کار ایران (توفان)، رفقا احمد قاسمی عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، مسئول ماهنامه‌ی مردم و دکتر غلامحسین فروتن عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران مسئول مجله تئوریک دنیا هستند. در کنار این رفقا، رفیق عباس سغائی عضو رهبری سازمان افسری حزب توده ایران به مخالفت با رویزیونیسم خروش‌چف پرداخت و حاضر به قبول خط مشی ضد انقلابی رویزیونیست‌ها نگردید و در کنار رفقا قاسمی و فروتن قرار گرفت. رفیق امیرخیزی عضو قدیمی حزب کمونیست ایران و حزب توده ایران نیز در طی نامه‌ای بیوستن خویش را به "سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان" اعلام کرد و به طرد رویزیونیست‌های حزب توده ایران پرداخت.

حزب کار ایران (توفان) از سی سال دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی دفاع می‌کند و دستاوردهای این دوران تاریخی را الهامبخش مبارزه‌ی مردم و طبقه‌ی کارگر جهان برای پیروزی مجدد سوسیالیسم می‌داند. حزب ما پیرو ایدئولوژی مارکسیسم لنینیسم است و به ویژه بر لنینیسم که مارکسیسم دوران زوال امپریالیسم و انقلابات پرولتاریائی بوده و صحتش در عمل به ثبوت رسیده است، تکیه می‌کند. حزب ما ارزیابی تاریخی از دستاوردهای دوران رفیق استالین و دفاع از لنینیسم را ملاک تشخیص کمونیست‌ها از غیر کمونیست‌ها می‌داند. حزب ما در پی آن است که در ایران یک حکومت سوسیالیستی مستقر سازد که از منافع طبقه‌ی کارگر ایران و جهان حمایت کند.

**سالروز تأسیس توفان بر همه‌ی رفقا و هواداران و همه‌ی رهروان طبقه‌ی کارگر و
همه‌ی مبارزین آزادیخواه و میهن‌دوست مبارک باد.
زنده باد مارکسیسم لنینیسم
زنده باد حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران**

نقل از فیسبوک توفان

دهم ژوئن ۲۰۱۲

در حاشیه کارزار تریبونال لندن

**تریبونالی که پایش در مقابل تحریم جنایتکارانی اقتصادی و تجاوز ضد بشری
نظامی به ایران بلند، تریبونال مردمی نیست**

"دادگاه جمهوری اسلامی ایران به جرم جنایت علیه بشریت" تحت نام "کارزار مردمی ایران تریبونال" از روز هجدهم تا بیست و دوم ژوئن، در لندن برگزار شد و هدفش را از این دادگاه، محاکمه‌ی رژیم جمهوری اسلامی به خاطر قتل عام‌های وحشیانه در سال‌های ۶۰ و ۶۷ و به طور کل کشتار مخالفین رژیم در طول سی سال اعلام داشته است. این دادگاه از سوئی کوشیده است خود را "دادگاه راسل" که دادگاهی برای محکومیت جنایت امپریالیست آمریکا در ویتنام بوده، جلوه دهد و از همین رو همه‌ی سازمان‌ها، احزاب و شخصیت‌های سیاسی را به حمایت از این کارزار سیاسی دعوت نموده است.

در همین رابطه برخی از سازمان‌ها و احزاب و فعالین سیاسی در تارنماهای مختلف به اظهار نظر پرداخته ضمن خط کشی روشن با رژیم منفور جمهوری اسلامی و محکوم کردن تمام جنایات سی و سه ساله‌ی اخیر در ایران به انحراف و افشای ماهیت این تریبونال نیز پرداخته و با اعلام موضع روشن علیه‌ی تحریم جنایتکارانه‌ی اقتصادی و خطر تجاوز احتمالی به ایران به پیوند مبارزه‌ی دموکراتیک با مبارزه‌ی ضد امپریالیستی تأکید ورزیده‌اند. هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) از جمله سازمان‌هایی است که مسئولانه طی انتشار بیانیه‌ی تحت عنوان "درباره‌ی تریبونال لندن، در جستجوی حقیقت یا بازی در بساط دیگران؟! مورخ ۲۹ خرداد ۱۳۹۱ به طور مفصل به افشای دست اندرکاران این کارزار پرداخت و جسورانه اعلام داشت سرنگونی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی باید از طریق انقلاب مردم ایران به سرانجام برسد و نه از طریق "دخالت‌های بشردوستانه‌ی" قدرت‌های جهانخواه. حزب ما از این موضع گیری روشن و مسئولانه‌ی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) دفاع می‌کند و آن را در خدمت به مردم ایران و منطقه و همه‌ی آزادیخواهان و دموکرات و نیروهای مستقل و مترقی ارزیابی می‌نماید.

حزب ما بارها تأکید کرده است که نیروهای انقلابی میهن ما باید با تجزیه و تحلیل از سیاست‌های امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه، نیات و هدف تبلیغات آنها را پیدا کرده و آن را افشاء سازند. نمی‌توان به خاطر تنفر به حق از رژیم استبدادی و جنایتکار جمهوری اسلامی، چشم را بر واقعیات روز بست، درخت را دید اما جنگل را ندید و مواضع ژورنالیستی، مبهم و شک برانگیز در قبال اوضاع ایران و منطقه اتخاذ کرد. برخورد صریح و روشن و شفاف در قبال نقش امپریالیسم آمریکا و تشدید رقابت‌های امپریالیستی بر سر مواد خام و انرژی، اشغال کشورهای افغانستان و عراق و لیبی و توطئه علیه‌ی خلق سوریه، ادامه‌ی کشتار خلق فلسطین، تحریم ضد بشری و غیر قانونی و قلدرمنشانه‌ی اقتصادی علیه‌ی مردم ایران و آغاز جنگ فرسایشی و احتمال تجاوز نظامی به میهن ما و... مسائل مهمی هستند که تنها در پرتو درک صحیح از ماهیت امپریالیسم و شناخت دیالکتیکی از تضادهای جاری در جهان می‌توان بدان‌ها پاسخ علمی داد. باید نظر نیروهای مردمی را در ایران به این حقیقت جلب کرد که امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها تلاش دارند تحت نام "دفاع" از حقوق دموکراتیک مردم ایران و دامن زدن به نفاق قومی و ملی و تجزیه طلبی، مردم را از پیشروی برای تحقق حقوق دموکراتیک و عدالت اجتماعی در یک ایران مستقل و آزاد و دموکراتیک بازدارند. همان طور که در عراق و دیگر کشورها باز داشته‌اند و مبارزات برحق مردم را به کجراه کشانده‌اند.

حزب ما بارها تأکید کرده است که تحریم‌های جنایتکارانه‌ی اقتصادی و تهدید اتمی باراک اوباما علیه‌ی مردم ایران و از طرفی حمایت همه جانبه از اسرائیل صهیونیست که صاحب سلاح اتمی است و خاک چند کشور را به اشغال خود در آورده، موضوع مهمی است که همه‌ی گروه‌ها و جریانات دموکرات و مستقل و میهن دوست باید بدان توجه کنند و درمقابل جهانخواهان امپریالیست که قصد پاره پاره کردن کشورما را دارند بایستند و نقاب از چهره‌ی نوکراشان بدرند و به همه‌ی کسانی که به بازیچه‌ی دست آنها و پارکابی دشمنان خلق‌ها در زورگوئی به ایران تبدیل شده‌اند، بپردازند.

راه مبارزه با این انحرافات و جدا کردن سره از ناسره تکیه مقتضی بر مبارزه‌ی ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی و توجه به ارتباط بلاواسطه‌ی جنبش دموکراتیک با مبارزه‌ی ضد امپریالیستی است. راه خنثی کردن تحریکات و دسیسه‌های امپریالیستی، پیوند جنبش دموکراتیک عمومی مردم با جنبش کارگری از طریق طرح خواست‌های کارگران است. راه مقابله با دسیسه‌ی دشمن، توجه به صحت اخباری که باید توزیع شود، مضمون شعارها و اعلامیه‌هایی است که گروه‌ها و شخصیت‌ها می‌دهند و امتناع از موضع گیری علیه‌ی امپریالیسم و صهیونیسم آب ریختن به آسیاب جهانخواهان بین‌المللی است. مبارزان آزادیخواه و ضد رژیم خارج از کشور باید از همکاری با مراکز بی هویت و مشکوک خودداری کنند. مراکزی که اتفاقاً از امکانات تبلیغاتی و مالی فراوانی برخوردارند و مانند قارچ از زمین روئیده‌اند و دارای هیچ پیشینه‌ی سیاسی نیستند، باید به زیر ذره بین گرفته شوند.

حزب ما بنابر این اصول و پرنسپ‌های فوق یکی از اولین نیروهای سیاسی بوده است که به افشای بی‌امان جریاناتی که در قبال سیاست کمک مالی هفتاد میلیون دلاری امپریالیست آمریکا به اپوزیسیون ایران مودیان سکوت پیشه کرده و با توجیه و ترفند استفاده از "تضادهای اردوی دشمنان" جهت براندازی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، به جاده صاف کنان معنوی امپریالیست تبدیل شده‌اند، پرداخته و هیچگاه منافع کوتاه مدت را فدای منافع دراز مدت و اصول انقلابی خود نکرده است. ده‌ها مقاله‌ی تحلیلی در مورد نقش امپریالیسم در ایران و منطقه و سازمان‌های غیر دولتی و افشای عوامل صهیونیسم و برخی از جریانات منحرف سیاسی که تمام اصول انقلابی گذشته‌ی خود را فدای دلار و یا یوروی امپریالیست‌ها کرده‌اند دلیلی بر مدعای ماست.

بیانیه‌ی راه کارگر روینده و امید بخش است. به امید پیکارهای مشترک تمامی نیروهای انقلابی ضد رژیم و ضد صهیونیست و ضد امپریالیست. قسمت‌هایی از اطلاعیه‌ی سازمان راه کارگر درباره‌ی این تریبونال را در زیر می‌خوانید:

«..... سرپرست تیم دادستانی این دادگاه "پیام اخوان" از گردانندگان مرکز "اسناد حقوق بشر ایران" است. مرکز اسناد حقوق بشر ایران نهادی است که بخش اصلی بودجه‌ی آن توسط دولت‌های آمریکا و کانادا و نیز نهادهای وابسته به طبقه‌ی حاکم آمریکا تأمین می‌شود. این نهادها و نهادهای مشابه علیرغم ادعای بی‌طرفی سیاسی از ابزارهای پیش‌برد سیاست‌های جهان‌خواهانه‌ی دولت آمریکا بوده و ربطی به منافع مردم ایران ندارند.

« پیام اخوان هم چنین مشاور حقوقی اول دفتر دادستانی دادگاه لاهه در محاکمات میلوشوویچ و رواندا از سال ۱۹۹۴ تا سال ۲۰۰۰ بود. تردیدی در جنایاتی که اسلوبودان میلوشوویچ و سایر همدستان صرب وی در یوگسلاوی مرتکب شدند، وجود ندارد. اما غایب بزرگ در این محاکمات، سران قدرت‌هایی بودند که شرایط تجزیه‌ی یوگسلاوی را فراهم کرده و جنگ داخلی در این کشور میان ملیت‌های گوناگون را برای پیشبرد سیاست‌های جهانخوارانه‌ی خود و تجزیه‌ی یوگسلاوی کارگردانی کردند. آیا امثال جورج بوش و تونی بلر و شرکاء به خاطر محاصره‌ی ده ساله‌ی عراق که قتل صدها هزار کودک عراقی در پی داشت و سپس تجاوز به خاک عراق و قتل‌عام صدها هزار نفر دیگر برای تسلط بر ثروت‌های نفتی این کشور و یا رسوائی‌هایی نظیر جنایات زندان ابوغریب ... نباید در دادگاه‌های مشابه محاکمه می‌شدند؟ آیا این نوع دادگاه که تنها شکست خوردگان سیاست‌های پلیس جهانی را به محاکمه می‌کشد در خدمت دادخواهی واقعی و برقراری عدالت است یا برای دست یابی به هدف‌های مورد نظر فاتحان نظم جهانی حاکم! »

« آیا بودجه‌ی دولتی که کودتای سپاه سال ۱۳۳۲ علیه‌ی دولت ملی دکتر مصدق را سازماندهی کرده؛ اولین تجربه‌ی دموکراسی سیاسی در خاورمیانه را به خاطر تسلط بر منابع نفتی ایران نابود ساخته؛ حافظ همه‌ی دیکتاتوری‌های خونریز و فاسد خاورمیانه است؛ علیه‌ی هر خیزش مترقی برای آزادی و برابری بوده و هست؛ نقش مستقیم در حمایت از استبداد سلطنت پهلوی و اعدام هزاران کمونیست و آزادی خواه در کشورمان داشته؛ به‌خاطر چنگ انداختن بر منابع نفتی لیبی تحت نام "مداخله‌ی بشردوستانه" کشور لیبی را به سرزمین سوخته تبدیل می‌کند، می‌تواند در راه مبارزه برای دموکراسی در ایران به کار افتد؟ پاسخ روشن است. این بودجه در خدمت تغییر رژیم از بالا و منجمد کردن حرکت مردم برای تحمیل یک رژیم وابسته هزینه می‌شود. آیا سیاست دولت آمریکا در خاورمیانه جز تبدیل دیکتاتوری‌های متمرکز به دیکتاتوری‌های خودی است؟ آیا حقوق بشر ادعائی دولت آمریکا - که ما آن را به خوبی در زندان‌های ابوغریب و گوانتامو دیده‌ایم - جز وسیله‌ای برای پیشبرد سیاست‌های امپریالیستی است؟ »

« راسل متفکری بود با مواضع بسیار روشن در برابر جنایات امپریالیسم آمریکا. اما اکنون همان طور که در بالا اشاره کردیم رئیس تیم دادستانی تریبونال، یکی از برگزیدگان و نورچشمی‌های سرمایه‌ی جهانی است و متأسفانه توانسته است اتحاد نیروهای طرفدار آمریکا با برخی نیروهای مدعی چپ و سوسیالیسم را سازمان دهد. این واقعیت که گردانندگان این تریبونال حاضر نیستند تحت هیچ عنوانی علیه‌ی تحریم‌های ویرانگر که گلوی مردم ایران را در چنگال خود می‌فشارد و تهدیدهای جنگی آمریکا و متحدش اسرائیل موضع‌گیری کنند، نشان دهنده‌ی پلاتنوم این اتحاد نامقدس و سیاست ائتلافی آن‌ها می‌باشد. تحریم‌های فراگیر و تهدید جنگی اکنون دو بازوی اصلی پیشبرد سیاست امپریالیسم آمریکا برای تغییر رژیم در ایران و جایگزین کردن رژیمی وابسته به خود در کشورما به جای فاشیسم مذهبی حاکم است. »

« آن‌چه تازگی دارد این است که بخشی از نیروهای به اصطلاح چپ رادیکال با طفره رفتن از اتخاذ سیاست روشن و شفاف علیه‌ی رئیس اصلی سیاست‌های آمریکا با نیروهای وابسته به نهادها و سیاست‌های آمریکا وارد ائتلاف شده و دادستانی این محاکمه را به آن‌ها واگذار کرده‌اند. "سازمان اقلیت"، "کمیتة مرکزی راه کارگر" و "حزب کمونیست کارگری" از جمله‌ی این نیروها هستند که علناً با صرفنظر کردن از مواضع روشن ضد امپریالیستی، به همکاران این پروژه تبدیل شده‌اند. سازمان ما با تأکید بر سنت پیکارجویانه‌ی ضدامپریالیستی چپ ایران، این انحراف را محکوم می‌کند و از فعالین این سازمان‌ها می‌خواهد که رهبران‌شان را در برابر سیاست‌های اتخاذ شده وادار به پاسخگویی کنند. این بخش از چپ ایران خط قرمز استقلال و عدم ائتلاف با نیروهای طرفدار سیاست‌های آمریکا را به کناری نهاده و در حقیقت سنت پیکارجویانه‌ی هزاران مبارز انقلابی چپ جان باخته و پیکارجوی رادیکال کشورمان را پایمال کرده‌اند. ما این انحراف غیرقابل چشم‌پوشی را قویاً محکوم ساخته و دلایل مضحکی را که این نیروها برای توجیه سیاست‌های خود اقامه می‌کنند را مردود می‌دانیم.»

می‌توان با تحلیل‌های مندرج در این بیانیه زاویه داشت. اما در یک نکته تردیدی نیست و آن جهت‌گیری اصولی و شجاعانه‌ی بیانیه در امتناع از تبدیل شدن به ابزاری در دست صاحبان سرمایه‌های جهانی است. این تداوم همان مقاومتی است که نسل به‌خاک افتاده‌ی زندانیان دهه‌ی سیاه شصت جان‌شان را بر سر آن نهادند. این مقاومتی است که امروز هم با امتناع از فروش آرمان‌ها در بازار "آزادی" خود را نشان می‌دهد.

موضع‌گیری سازمان راه کارگر نیز بر بستر درخشش آن دسته از بازماندگان کشتارهای دهه‌ی شصت قرار دارد که با غیبت‌شان در این نمایش مضحک و سالوسانه به زیبایی درخشیدند. آن دسته از سلحشوران مقاومت در زندان‌ها که امروز نیز نشان می‌دهند که نه فقط در مقابل شکنجه و تهدید اعدام مقاومت کردند، بلکه در برابر وسوسه‌ی تبدیل شدن به "شخصیت" نیز مقاومت می‌کنند. دست‌اندرکاران تریبونال - شاید - گمان نمی‌کردند که کسانی هم بتوانند در مقابل این رشوه‌ی "شیرین" مقاومت کنند. اما همه‌ی آن بازماندگانی که از این معرکه دور ماندند و همه‌ی آن‌هایی که علیه‌ی آن ایستادند و عطای فکل لکه و کراوات در مقابل تریبونال محترم را به لقای آن بخشیدند، نشان دادند که چگونه می‌توان آرمان‌های به خاک افتادگان را در ایستادگی امروز - که ساختن فردا را بشارت می‌دهد - پاس داشت. این صفی از رزمندگانی است که با هر تفاوتی، در حراست از میراث انقلابی نسل مبارزان دهه‌ی شصت متحدانه ایستاده‌اند. غیبت چهره‌های درخشان مقاومت در تریبونال به همان اندازه که اعتبار دروغین آن را به چالش کشید، به همان اندازه نیز ایستادگی خود آن‌ها را برجسته نمود. از وحید صمدی تا وزیر فتحی و از همایون ایوانی تا محمود خلیلی و شهاب شکوهی و فرخ قهرمانی و فریده ثابتی و ستاره عباسی و مژده ارسی و بهزاد دشتبانی و سیاوش محمودی و همه‌ی

دیگرانی که پا به این معرکه نگذاشتند، همه و همه اعتباری را به میان کشیدند که نه تنها حقیقی است، بلکه بخشی از سنگ بنای آینده روشن جامعهی ایران نیز خواهد بود.

این تریبونال هم مثل واقعه‌سازی‌های دیگر به پایان می‌رسد. اما آنچه از آن برای انقلاب اجتماعی آینده ایران برجا می‌ماند، نه در درون آن، بلکه در بیرون آن شکل گرفته است. نه با شرکت در آن، بلکه با امتناع از شرکت در آن و این روینده و امید بخش است.

حزب کار ایران (توفان) اضافه می‌کند که این فیل هوا کردن امپریالیستی - صهیونیستی، این تبلیغات دشمنان واقعی و ریاکار حقوق بشر در جهان، بخشی از جنگ روانی امپریالیست‌ها، برای اپوزیسیون سازی ایرانی، آنهم نه با نام "کنگره‌ی ملی عراق"، نه با نام "ارتش آزاد سوریه"، بلکه با یک نام "ایرانی و قومی" است. این سر و صدا ریاکارانه در وضعیت کنونی مورد نیاز امپریالیست‌هاست تا صدای اعتراض مردم جهان در زورگوئی به ایران و تحریم اقتصادی جنایتکارانه، مردم ایران را تحت‌الشعاع قرار داده و افکار عمومی را از جنایاتی که در منطقه در حال اجراست، منحرف سازد. بخش اعظم این اپوزیسیون همدست تریبونال در خدمت این سیاست و در پا رکابی امپریالیست‌ها فعال است و مدتهاست از کیسه‌ی مالی دلار آمریکائی، پوند انگلیسی و یورو هلندی تأمین معاش می‌کند.

تشدید مبارزه‌ی طبقاتی و تکیه بر این اصل که مبارزه برای سرنگونی رژیم ددمنش جمهوری اسلامی، نه تنها باید با تکیه بر نیروی لایزال مردم ایران تحقق پذیرد، بلکه باید همواره بر ضد امپریالیسم و صهیونیسم و دسیسه‌های آنها نیز مبارزه نماید، یک امر روشن و شفاف انقلابی برای تعیین جبهه‌ی انقلاب و ضد انقلاب، جبهه‌ی مبارزان انقلابی و همدستان امپریالیسم و صهیونیسم در ایران است.

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به دست مردم ایران!

دست امپریالیست‌ها از ایران و منطقه کوتاه باد!

زنده باد سوسیالیسم این پرچم رهائی بشریت!

حزب کار ایران (توفان)

۵ تیر ۱۳۹۱ برابر با ۲۵ ژوئن ۲۰۱۲

www.toufan.org

فاجعه‌ی کودکان، این صاحبان و سازندگان آینده



روز ۲۳ خرداد ماه گذشته (۱۲ ژوئن)، در "روز جهانی مبارزه با کار کودک"، خبرگزاری‌های مختلف با استناد به منابع سازمان ملل متحد گزارش دادند که:

« ۲۱۵ میلیون کودک در جهان کار می‌کنند و بیش از ۵ میلیون کودک نیز در تجارت سکس

مورد سوءاستفاده واقع می‌شوند. »

قبل از هر صحبتی تأکید مؤکد لازم است که آمارهای رسمی، بخصوص آمار سازمان ملل متحد که بر اساس منابع رسمی دولت‌ها جمع‌آوری و تنظیم می‌شوند، به هیچ وجه و به طور کلی، قابل اعتماد نیستند و نمی‌توانند بیانگر واقعیت‌های جوامع انسانی موجود باشند. شاهد انکار ناپذیر این مدعا، این که هر انسانی در محیط زندگی و یا کار خود، اگر نگوئیم ده‌ها، حداقل چندین کودک کار، خیابانی و بی‌پناه را می‌شناسد که نامشان در هیچ دفتر آماری ثبت نشده است. با این وجود، اگر حتی آمارهای رسمی را به عنوان منبع پایه بپذیریم، باز هم نتایج به شدت تکانه‌دهنده‌ای به دست می‌آید و برای ارائه‌ی تصویر روشن و ملموس‌تر، باید گفت که همین رقم مجموعاً ۲۲۰ میلیون کودک مشغول به کارمزدوری و گرفتار در عرصه‌ی تجارت سکس، با کل جمعیت سه کشور اروپائی آلمان، انگلستان و فرانسه برابر است.

بر اساس همین ادعای آماری کاملاً غیرواقعی سازمان ملل متحد، می‌توان گفت که، در حدود یک چهارم، یعنی، در حدود ۱ و نیم میلیارد نفر از جمعیت بیش از ۶ میلیارد نفری جمعیت انسانی جهان را کودکان، این صاحبان و سازندگان آینده تشکیل می‌دهند که از هر ۶ کودک، یک نفر آن کار می‌کند و از هر ۳۰۰ کودک، یک کودک قربانی

تجارت سکس می شود.

هر گاه فاجعه‌ی کودکان به همین میزان و به همین موارد ختم می شد، باز جای شکرش باقی بود. چرا که واقعیت فاجعه‌ی کودکان در نظام غیرانسانی سرمایه‌داری به مراتب عمیق تر و هولناک تر از این آمارها و ادعاهاست. بعید نیست که وخامت هر سال از سال پیش اوضاع کودکان جهان مهم ترین دلیل نامگذاری روز ۱۲ ژوئن از سوی سازمان جهانی کار بنام "روز جهانی مبارزه با کار کودک" در سال ۲۰۰۲، بوده باشد. زیرا، همه‌ی شواهد گواهی از آن می دهند که اوضاع کودکان جهان، به ویژه طی دو دهه‌ی اخیر، توأم با تغییر و تحولات بنیادی اوضاع جهان به نفع نظام غیرانسانی سرمایه‌داری، دستخوش تغییرات شدیداً فاجعه باری گردیده و همراه با تعمیق و گسترش بحران ساختاری سرمایه‌داری، بر دامنه‌ی وخامت آن نیز رفته رفته افزوده می شود.

توجه داشته باشید که بنا به اعتراف مادلن اولبرایت، وزیر خارجه‌ی اسبق امپریالیسم آمریکا، تنها در عراق، در اثر اجرای تحریم‌های سازمان ملل متحد تا زمان اشغال این کشور از سوی امپریالیست‌های آمریکا و انگلیس در سال ۲۰۰۳، بیش از ۶۰۰ هزار کودک عراقی در اثر سوءتغذیه و کمبود دارو، جان باختند.

در کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری، بخصوص اروپا و آمریکا، کودکان نه به عنوان صاحبان و آینده سازان، بلکه به عنوان مهم ترین ابزار برای تأمین منافع تاجران و دلالان بازار سکس و فروشندگان اعضای بدن انسان، مدیران مافیای گدائی و قاچاق مواد مخدر، جنگسالاران و جنایتکاران سازمانیافته مورد سوءاستفاده واقع می شوند. در اغلب کشورهای کمتر رشد یافته، بخصوص، در کشورهای آفریقائی قریب نیمی از کودکان در اثر فقر و سوءتغذیه تحمیلی غرب و بیماری صادراتی ایدز، قبل از رسیدن به سن پنج سالگی می میرند. در کشورهای مثل ایران، پاکستان، هند شمار کودکان کار و بیخانمان سر به میلیون‌ها می زند. در کشورهای جنوب شرقی آسیا مثل فیلیپین و تایلند که در تقسیم کار بین‌المللی به مراکز عیاشی تبدیل شده‌اند، کودکان "لذیذترین طعمه"ی عیاشان بیمار به شمار می روند. در مناطق جنگی، مثل افغانستان، عراق، سومالی، لیبی، همواره در فلسطین و در حال حاضر در سوریه و غیره، گروه‌های تروریستی تحت فرمان غرب، کودکان را به مزدوری می گیرند، اجیر می کنند و در عین حال، با قتل عام کودکان در شرایط جنگی، با حمایت گسترده‌ی رسانه‌های امپریالیستی، علیه‌ی رژیم‌های حاکم، تبلیغات سوء راه می اندازند. فراموش نمی کنیم که اکثریت قریب به اتفاق هزاران مقتول بمباران ۳۳ روزه‌ی لبنان و ۲۲ روزه‌ی نوار غزه توسط صهیونیسم اسرائیل را کودکان، زنان و پیران تشکیل می دادند. بر اساس گزارشات مختلف، در طول جنگ‌های استعماری نزدیک به یک و نیم دهه‌ی اخیر، یعنی از آغاز جنگ‌های بالکان به این سو، بیش از ۲ میلیون کودک کشته شده و نیز، آمار کودکان مجروح و معلول به ۳-۴ برابر تعداد مقتولین سر می زند. شمار کودکان یتیم تنها در عراق پس از اشغال این کشور در سال ۲۰۰۳ تا سال ۲۰۰۸، که مهر و محبت والدین محروم شدند، از مرز چهار میلیون کودک گذشته بود و تعداد کودکان بی‌خانمان و فراری از مناطق جنگی مقیم اردوگاه‌های پناهندگان، به تدریج به حوالی ۴۰ میلیون نفر نزدیک می شود.

به اضافه‌ی اینها، به جرأت می توان گفت که اوضاع کودکان اروپای شرقی و جمهوری‌های سابقاً متحده‌ی شوروی از وضع کودکان عقب مانده ترین کشورهای جهان هم وخیم تر است. در این منطقه، که تا آن وقت زمینه‌ی کار و سوءاستفاده جنسی از کودکان وجود نداشت، کودکان اولین و بیش ترین قربانیان سامانه‌ی منحن سرمایه‌داری افسارگسیخته‌ی نئولیبرال گردیدند. بدین ترتیب که، در نتیجه‌ی فروپاشی نظام سرمایه داری دولتی موجود این کشورها تا سال‌های نود قرن میلادی گذشته و بستن فوری و فوری محل‌های کار و تولید، بیکاری و فقر توده‌ای بر جوامع مستولی شد و در نتیجه، کودکان به صورت انبوه به "امان خدا" در خیابان‌ها رها شدند. مثلاً، در روسیه، بزرگ ترین و پرجمعیت ترین جمهوری منشعب از اتحاد شوروی، بر اساس آمارهای رسمی (صرفنظر از این که این آمار هم منطبق بر واقعیات نیستند)، از تقریباً ۲۶ میلیون کودک، بیش از ۵ میلیون نفر آنها کودکان خیابانی هستند که هر یک، بنحوی از انحاء مورد سوءاستفاده انواع باندهای جنائی، مواد مخدر، فحشاء و امثالهم واقع می شوند. در پی این رخداد جنایتکارانه علیه‌ی کودکان بود که گله‌های دلالان و تاجران "محبت" و اعضای بدن انسان، گماشتگان مافیای گدائی و مواد مخدر، کارچاق کن‌های جنایات سازمان یافته و جنگ افروزان بین‌المللی و میسیونرهای مذهبی از اروپا و آمریکا، از اسرائیل و شیخ نشین‌های مرتجع خلیج فارس و عربستان سعودی، به منظور تکمیل صفوف باندهای جنایتکار و قاچاق و ارتش‌های مزدور، برای پرکردن حرمسراها و فاحشه‌خانه‌های خود به جمهوری‌های منشعب از اتحاد شوروی و اروپای شرقی سرازیر شدند. در همین رابطه یادآوری پاسخ رئیس جمهور آمریکا، آقای باراک اوباما به سؤال خبرنگار تلویزیون "روسیه ۲۴" روسیه (۸/۵/۲۰۱۰) درباره‌ی علل قتل ۱۵ کودک خریداری شده از روسیه، بسیار قابل تأمل است. او می گوید: "بلی، متأسفانه، سال گذشته ۱۵ نفر از میان ده‌ها هزار کودک روسیه که خانواده‌های آمریکائی به فرزندی پذیرفته‌اند، در اثر کاربست روش‌های نادرست تعلیم و تربیت به دست والدین جدید کشته شده‌اند...".

طبیعتاً، رد پای این "ده‌ها هزار کودکی" را که آمریکائی‌ها و اروپائی‌ها "دمکرات و بشردوست" به طور منظم از کشورهای مختلف خریداری کرده و می کنند، می توان در صفوف ارتش‌های مزدور، در میان دسته باندهای قاچاق مواد مخدر، در بیمارستان‌های انتقال اعضای بدن و در عیاشخانه‌های سرمایه‌داران دید. وهم چنین، رد پای آنها در حوادث اتحاد شوروی و یوگسلاوی، در جنگ‌های استعماری علیه‌ی افغانستان و عراق و پاکستان، علیه‌ی لیبی و سوریه، در "انقلاب‌های رنگی" و در بمبگذاری‌های انتحاری و انفجار اماکن عمومی و کشتار مردم بیگناه، در بمباران

مناطق مسکونی کشورهای مختلف، در کشت و کشتارهای صادراتی به اصطلاح بین اقوام و طوایف و ملت‌ها، بین پیروان ادیان و مذاهب مختلف به دست همدیگر، به وضوح قابل مشاهده است.

در اینجا، ذکر این نکته نیز بسیار حائز اهمیت است که مشتریان و خریداران کودکان، حتی در شرایط وقوع سوانح و بلایای طبیعی نیز به کودکان مردم فاجعه زده رحم نمی‌کنند. هنوز از یادها نرفته است که به دنبال وقوع زلزله در کشور کوچک هائیتی، بلافاصله بعد از گسیل نظامیان آمریکائی به این کشور، سر و کله‌ی "مشتریان" کودکان نیز در این جزیره‌ی فلاکت زده پیدا شد و شاید برای خاک پاشیدن به چشم مردم جهان بود که ۱۰ نفر از این خریداران آمریکائی در جریان قاچاق ۳۰ کودک که هر یک از آنها را به قیمت ۵۰ دلار خریده بودند، در تاریخ ۳۱ ژانویه ۲۰۱۰، در مرز جمهوری دومینیک دستگیر شدند. البته، نباید تصور کرد که پرونده‌ی فاجعه‌ی کودکان به این لیست کوتاه ختم می‌شود. به هیچ وجه! بلکه، ضخامت این پرونده و بلندی این لیست، با بلندی تاریخ نظام‌های مبتنی بر مالکیت خصوصی، به خصوص، سرمایه‌داری برابری می‌کند.

با این تفصیل، امروز دیگر همه‌ی بشریت جهان و هر انسان خردمند و بی‌غرضی باید به دور از هر گونه توهم و خیال پردازی این واقعیت را بپذیرد که نه با مواظبت دینی - مذهبی، نه با نصایح اخلاقی و بدتر از آنها، نه با تدوین و تصویب مقررات و قوانین هر چه سختگیرانه‌تر و یا با امضای منشورها و معاهدات ملی و بین‌المللی، نه با تعیین و نامگذاری روزهای بزرگداشت و یادبود، نه با اجرای کنسرت‌های "خیریه" و ایجاد صندوق‌های کمک و غیره، نمی‌توان به جنگ علیه‌ی تضییق گسترده‌ی حقوق کودکان رفت؛ نمی‌توان به کار کودکان و به سوءاستفاده‌ی جنسی از آنها خاتمه داد؛ نمی‌توان در راه دادوستد آنها به هر منظوری، مانع ایجاد کرد و از فلاکت و فاجعه‌ی کودکان نگون بخت جلوگیری کرد. بلکه برعکس، برای رشد و تعلیم و تربیت سالم کودکان، برای ساختن دنیای امن و آسوده و سرشار از محبت و مهربانی برای آنها، باید زمینه‌های عینی و ذهنی آن را فراهم ساخت، باید والدین کودکان را با کار و مسکن مطمئن و مناسب تأمین کرد؛ باید با اجرای برنامه‌های اجتماعی - اقتصادی عادلانه، آن علل و عواملی را که زمینه‌ی کار، بی‌خانمانی و داد و ستد، آسیب‌پذیری جسمی و روانی کودکان را فراهم ساخته است، از میان برداشت و این مهم، همان طور که تاریخ جهان گواه است، حداقل با وجود اردوی عظیم بیکاران در جوامع سرمایه‌داری به هیچوجه ممکن نیست. دلیل بدیهی و ساده‌ی این مدعا اینکه، اگر حل معضل کودکان در شرایط سلطه‌ی نظام بی‌نظم سرمایه‌داری ممکن می‌بود، حداقل یک چهارم کودکان جهان به وضع اسفبار کنونی دچار نشده بودند. بنابراین، بدون برقراری نظام عادلانه‌ی اجتماعی، بدون نابودی کامل نظام غیرانسانی سرمایه‌داری که زاینده‌ی همه‌ی علل نگونبختی کودکان و به طور کلی، بیش از نود درصد بشریت جهان است، نه از فاجعه و فلاکت کودکان می‌توان جلوگیری کرد و نه جهان محل امنی برای کودکان، این آسیب‌پذیرترین رده‌ی سنی بشریت خواهد بود.

مفهوم میهن دوستی، انترناسیونالیسم و "جهان وطنیسم" خطاب به نیروهای میهن دوست و انقلابی

پیرامون مبحث منافع ملی و مناقشات بین ایران و ممالک عربی در مورد جزایر سه گانه و تحرکات امپریالیستی علیه‌ی مردم ایران مقاله‌ی ارزشمند توفان شماره ۱۴۷ خرداد ۹۱ ارگان مرکزی حزب کارایران مباحث متنوعی را در فیسبوک و تارنماهای سیاسی خبری دامن زده است. این مقاله در پایان خطاب به مبارزین ضد رژیم چنین رهنمود داد: "روی سخن ما با همه ایرانی‌های میهن دوست است. نیروی‌های انقلابی در ایران و نه خود فروختگان و فریب خوردگان. امروز ستون پنجم امپریالیسم و صهیونیسم تلاش می‌کند، در میان نیروهای چپ سرباز گیری کند. کافی است شما به موضعگیری‌های آنها توجه کنید، برایشان مهم نیست که نام خلیج فارس چه باشد، جزایر سه گانه متعلق به ایران باشند و یا نباشند، ایران حق مسلمی برای غنی سازی اورانیوم داشته باشد یا نداشته باشد، قطعنامه‌های غیر قانونی در شورای امنیت علیه‌ی ایران را تصویب کنند یا نکنند، صهیونیست‌ها و امپریالیست‌ها مغایر منشور ملل متحد ایران را به تجاوز و جنگ و قتل عام مردم تهدید کنند یا نکنند، ایران را با مصوبه‌ی کنگره‌ی آمریکا به طور یکجانبه و غیر قانونی و قلدن منشانه، تحریم کنند یا نکنند. این اپوزیسیون خود فروخته و به ظاهر "چپ" سرنوشت ایران برایش بی تفاوت است. آنها با برافراشتن یک پرچم قلابی انقلابی و سنگرگیری در پس جنایات جمهوری اسلامی به هر خیانتی تن در می‌دهند. این عده جاده صاف کن معنوی تجاوزکاران به ایران هستند."

در همین رابطه عده‌ای با تفکر ترسکیستی، ضد ملی و ضد میهنی به موضوع منافع ملی خورده گرفته و اساساً به نفی آن پرداخته‌اند. طبق تراوشات آشفته‌ی این منحرفین، "کارگران ایران نه وطن دارند و نه تمامیت ارضی و نه منافع ملی و نه جزایر سه گانه و... نه...! آنچه برای طبقه‌ی کارگر ایران مهم است، مبارزه‌ی طبقاتی و انترناسیونالیسم و نه "میهن دوستی"...

متأسفانه ما امروز با تفکراتی روبرو هستیم که ساخته و پرداخته‌ی بنگاه‌های امپریالیستی برای تکه پاره کردن ایران است این افراد و گروه‌های سیاسی به قدری آلوده به تبلیغات امپریالیستی و نظریات ضد کمونیستی‌اند و در جهل و فقر آگاهی به سر می‌برند که انسان در حیرت می‌ماند. این چپ‌نماهای رنگارنگ هنوز معنی و مفهوم منافع ملی ایران

را نمی فهمند و با مشتکی شعارهای توخالی در قبال اوضاع ایران به عنوان جاده صاف کنان معنوی تجاوزکاران به میهن ما عمل می کنند. برای اینان مهم نیست که نام خلیج فارس چه باشد، جزایر سه گانه متعلق به ایران باشند و یا نباشند، ایران حق مسلمی برای غنی سازی اورانیوم داشته باشد یا نداشته باشد، قطعنامه های غیر قانونی در شورای امنیت علیه ایران را تصویب کنند یا نکنند، صهیونیست ها و امپریالیست ها مغایر منشور ملل متحد ایران را به تجاوز و جنگ و قتل عام مردم تهدید کنند یا نکنند، ایران را با مصوبه ی کنگره ی آمریکا به طور یکجانبه و غیر قانونی و قلدرمنشانه، تحریم کنند یا نکنند. این عالیجنابان به ظاهر "چپ" سرنوشت ایران برایشان مهم نیست، آنها در مقابل تبلیغات کرکننده ی امپریالیست ها کاملاً خلع سلاح شده همان حرف های رسانه ها و اندیشمندان بورژوازی را در قالب ظاهرأ چپ تکرار می کنند. حال در پاسخ به دستچینی از پاسخ به پرت و بلا گوئیها توجه کنید.

دستچینی از چند پاسخ کوتاه به این لاطانات برگرفته از فیسبوک توفان را ملاحظه فرمائید:

« اینان که از نظر سیاسی منحرف و تفکرشان ارتجاعی است، با نقاب های "انقلابی" و کارگری و حتی ماوراء انقلابی، خود را در جلوی کارزار تبلیغاتی امپریالیست ها و صهیونیست ها قرار می دهند، که بعله ما کمونیست ها میهن نداریم، مرز جغرافیائی نداریم، منافع ملی نداریم، زیرا ما "انترناسیونالیست" هستیم، "ما مدافع انقلاب جهانی هستیم" تجاوز و تحریم اقتصادی و تجزیه و پاره پاره کردن ایران به ما چه! این جماعت پریشان حال هنوز نفهمیده اند که میهن دوستان واقعی کمونیست ها هستند و کمونیستی که ضد میهن دوستی است انترناسیونالیست نیست، غذای لذیذ نهنگان امپریالیست است.»

اینکه این عده مُبلغ وطن فروشی هستند و بدان افتخار نیز می کنند، این که با چنین اندیشه ی ارتجاعی و ترسکیستی مخالف امکان انقلاب سوسیالیستی در یک کشور هستند و در دام نظرات ضد کمونیستی منصور حکمت گرفتار آمده اند و به اردوی "جهان وطنان" پیوسته اند و به نفی مسئله ی ملی، میهن دوستی و مبارزه با امپریالیسم می پردازند پدیده ی تازه ای نیست. سالهاست این نظریه ی ارتجاعی در رابطه با اشغال عراق و افغانستان و لیبی و تحریم اقتصادی ایران و خطر تجاوز نظامی به ایران افشا شده و چنین "چپ هائی" به چپ پارکابی امپریالیسم در منطقه معرف حضور همگان هستند. کسی که وطن فروش است، ضد کمونیست و هوادار امپریالیسم نیز می باشد. چنین "کمونیست هائی" مطمئناً مورد مهر امپریالیست ها و صهیونیست ها قرار گرفته و خواهند گرفت. از وطن فروشی فضیلتی ساختن افتخار نیست، عقب ماندگی سیاسی و فقر تئوریک است.

جهان وطنیسم انترناسیونالیست نیست

به نظر می رسد این آقایان قبل از آن که انترناسیونالیست باشند، "جهان وطن هستند". "جهان وطن" بدین معناست که هوادار حکومت جهانی و دنیای بدون مرز است و آن را مودبانه مظهر مدرنیسم و ترقی جلوه می دهد، با این تفاوت که به ملت و حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، استقلال ملل، حق حاکمیت هر ملت مفروض، تمامیت ارضی کشورها، اعتقادی ندارد، روابط میان ملت ها و اساساً مقوله ی ملت را کهنه شده می داند و می خواهد آن را با مقوله ی اتحادهای فراملی جایگزین کند. "جهان وطن" سنن و فرهنگ ملی را نفع می کند، "جهان وطن" این گونه تبلیغ و القاء می کند که به این دلیل که خودش واژه ی ملت را نمی پذیرد و "فراملی" فکر می کند و مرزها را قبول ندارد، مترقی است. وی پدیده ی ملت را به گذشته ی دور متعلق می داند. ایدئولوژی "جهان وطنی" که جهان را وطن خود می نماید و تعلقات ملی ملل، استقلال ملی آنها را، آن هم در دوران امپریالیسم و جهانی شدن سرمایه داری نفی می کند. یک ایدئولوژی ارتجاعی در خدمت امپریالیسم جهانی، در خدمت نفی حقوق ملل و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی آنها قرار دارد. این ایدئولوژی، ایدئولوژی استعمارگران است. که فقط جهانی را در زیر سلطه ی انحصارات می خواهند و مردم را با این تئوری به تسلیم در قبال آنها دعوت می کنند. جهان بدون مرز آنها جهانی نیست که کمونیست ها می خواهند بر قبر مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و نفی بهره کشی فرد از فرد به پا دارند. در جهان مورد نظر آنها همه ی دول و ملل باید به حلقوم امپریالیسم روان شوند و از هویت های ملی خویش دست بردارند. آنها با این ایدئولوژی که با خرواری از اتهام به دیگران که گویا ناسیونالیست و شوونیست هستند و برای ملت خود و نه انسان ها؟؟!! ارجحیت قایلند به جنگ کمونیست ها می روند تا زیر این پوشش عوامفریبانه و به ظاهر مترقی و مدرن به دور از "محدودیت های تنگ نظرانه ی ملی"، سیاست گستاخانه و تجاوزکارانه و مداخله گرانه ی امپریالیسم را در تمامی عرصه های سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی توجیه کنند، تا ملل و دول ضعیف تر و حتی دول امپریالیستی ضعیف تر را به حلقوم امپریالیسم متفوق بکشانند و زمینه ی فکری این نوع ادغام ها، منضم گردانی ها و یا استعمار نوین را فراهم آورند.

میهن دوست و انترناسیونالیست

کسی که عشق به میهنش دارد، نه عشق به گاو صندوق پول و غارت ثروت میهن و خیانت به منافع زحمتکشان، میهن دوست است. چنین میهن دوستی انترناسیونالیست نیز می باشد. دکتر تقی ارانی، خسرو گل سرخی، حیدرخان عموآغلی، وارطان، سیامک، بابا پور سعادت، قدرت فاضلی، حسن مختاری و هزاران کمونیست دیگر در سرزمین ما

میهن دوست و انترناسیونالیست بودند. انترناسیونالیسم پرولتری بیان علاقه‌ی واحد و اتحاد خدشه ناپذیر طبقه‌ی کارگر سراسر جهان در مبارزه‌ی متحد آنها علیه دشمن مشترک یعنی سرمایه‌داری و امپریالیسم است. انترناسیونالیسم بیان وحدت اهداف آنها برای برچیدن بهره‌کشی انسان از انسان و تقویت روحیه‌ی برادری بین‌المللی میان کارگران جهان است. برچیدن مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و ساختمان جامعه‌ای انسانی و بدون ستم و بهره‌کشی است. این ایدئولوژی کارگران صرفنظر از ملیت، نژاد، مذهب و قومیت آنهاست. انترناسیونالیسم پرولتری مظهر برادری بی‌شائبه و همبستگی جهانی کارگران است. آنها برای هدف واحد که عبارت از جامعه‌ای بی‌طبقه و جهانی باشد که در مرکز آن انسان و حیثیت وی قرار داشته باشد و به مقام ارزشمند خویش نایل شود، مبارزه می‌کنند. انترناسیونالیست‌ها با الهام از این ایده به حمایت از انقلاب سوسیالیستی اکتبر پرداخته و شوروی لنینی - استالینی را مورد حمایت بی‌دریغ خود قرار دادند.

تراژدی در سوریه چه کسی مسئول ترورها در سوریه است؟

مقاله‌ای از پرولتر شماره 24 ارگان سیاسی تبلیغی حزب کمونیست سوئد
به تاریخ ۱۴ ژوئن ۲۰۱۲

« ترور مردم سوریه یک فاجعه است. در غرب رژیم سوریه به عنوان مسبب این فاجعه معرفی می‌شود. اما در مورد این که آمریکا و عربستان سعودی طی سال‌ها از گروه‌های تندرو و اسلامی علیه بشار اسد و دیگر نیروهای "دشمن" در همسایگی سوریه پشتیبانی نموده‌اند سخنی نمی‌رود. Patrik Paulov (عضو حزب کمونیست سوئد) مناقشه‌ی جاری در سوریه را در رابطه‌ای گسترده‌تر مورد بررسی قرار می‌دهد:

در خلال ماه‌های اخیر ترور علیه مردم سوریه افزایش یافته است. در برخی از استان‌های قربانی خشونت، اعدام‌ها، آدم ربائی‌ها، بمب گذاری‌های انتحاری و قتل عام به رویدادی عادی مبدل گشته است. زمانی که جهان غرب همصدا رژیم سوریه را مقصر اعلام می‌کند این نه مدارک بلکه منافع سیاسی هستند که ملاک قضاوت قرار می‌گیرند. مسئله بر سر ایجاد افکار عمومی برای تغییر رژیم است.

رسانه‌های خبری اغلب بدون تحقیق و یا ارزیابی انتقادی گفته‌هایی را از سوی "سوری‌های مخالف" و "ناظران حقوق بشر" منتشر می‌کنند. به نظر می‌آید که آموزش‌های گرفته شده از جنگ‌های گذشته وجود خارجی ندارند. کمتر از ده سال از نیرنگ سلاح کشتار جمعی که با تمام وجود مورد پشتیبانی مخالفان عراقی جهت قانونی جلوه دادن جنگ تجاوزکارانه علیه عراق استفاده شد، گذشته است. تقریباً به همان میزان، عدم بررسی در مورد نقشی که جهان غرب و کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس در سوریه و جنگ قدرت در منطقه جریان دارد، ایفا می‌نمایند.

در ماه مارس ۲۰۰۷ روزنامه نگار تحسین شده‌ی بین‌المللی سیمون هرش مقاله‌ای را با عنوان "The redirection"، "تغییر مسیر"، در روزنامه‌ی The New Yorker منتشر نمود. آن مقاله در رسانه‌های سراسر جهان مورد توجه قرار گرفت. پنج سال بعد روند جریان‌ات بسیاری از مسائلی را که هرش افشاء نموده بود تأیید می‌نماید.

عنوان مقاله به چگونگی تغییر تمرکز دستگاه اداری آن زمان بوش بر روی جنگ علیه تروریسم اشاره می‌کند. القاعده دیگر دشمن اصلی نبود. در عوض از جانب آمریکا تهدید جدید "افراط گرایان شیعه" در شکل ایران، حزب‌الله لبنان، جنبش صدر و سوریه بودند.

باید اشاره شود که جرج دبلیو بوش، چند ماه قبل از انتشار مقاله‌ی هرش، در نطق خود برای ملت از مفهوم "افراط گرایان شیعه" استفاده کرد. انتخاب عبارت مهم است به دلیل این که نشان‌دهنده بخش مرکزی سیاست خاورمیانه آمریکاست. مسئله بر سر شیوه‌ی کلاسیک امپریالیسم است، از طریق تفرقه بیانداز و حکومت کن. و این با دامن زدن به اختلافات فرقه‌ای (قومی - مذهبی) امکان پذیر می‌شود.

سیمون هرش از طریق مصاحبه با افراد با نفوذ در دستگاه حکومتی عربستان سعودی، لبنان و آمریکا موضع جدید سیاسی آمریکا را، که در همکاری با اسرائیل و عربستان سعودی تشکیل شده است، توضیح می‌دهد.

دستگاه اداری بوش جهت مبارزه با "افراطیون شیعه مذهب" و حامی نیرومند آنها ایران با اشتیاق فراوان از گروه‌هایی استفاده می‌کند که در گذشته با آنها مبارزه می‌کرد. آنهایی که از شاخه‌های تندرو در میان اسلام سنی، مانند سلفیسم (مؤمنان) یا وهابی‌ها (شاخه‌ای از سلفیستها) حمایت می‌کنند از جمله جریان‌اتی هستند که از "افراطیون شیعه" و در مجموع مسلمانان شیعه متنفرند.

هرش این استراتژی جدید را جمع‌بندی می‌کند:

استراتژی جدید آمریکا را به مقابله‌ی آشکار با ایران و، بخشی از منطقه، نزدیک تر نموده، و به اختلافات فرقه‌ای میان مسلمانان شیعه و سنی دامن زده است.... در لبنان این دستگاه با دولت عربستان سعودی که سنی هستند، در

عملیاتی محرمانه که هدفش تضعیف حزب الله، همان سازمان شیعه مذهبی که توسط ایران حمایت می شود، همکاری نموده است.

آمریکا هم چنین در عملیاتی محرمانه علیه ایران و متحد او سوریه شرکت نموده است. یک عارضه‌ی جانبی این فعالیت‌ها تقویت گروه‌های سنی مذهبی بوده است که نگاهی شبه نظامی به اسلام دارند و با آمریکا دشمن و با القاعده همدردی می نمایند.

در این میان نقش عربستان سعودی تعیین کننده است. در حالی که بخش‌های بزرگی از مردم سعودی در شرایط اسفباری زندگی می کنند، خانواده‌ی سلطنتی حاکم بر کشور در پوله‌های نفت غوطه می خورد. در ضمن عربستان سعودی کشور وهابی‌ها است و به همین دلیل پیوند میان جنبش‌های متعصب سنی مذهب در سراسر جهان این چنین محکم است.

هرش در مارس ۲۰۰۷ می نویسد که آمریکا پذیرفته است که به عربستان سعودی کمک مالی و تدارکاتی برای کار جهت تضعیف پرزیدنت بشار اسد ارائه نماید. حتی همان زمان متحدان آمریکا در لبنان به آمریکا خاطر نشان نمودند که اخوان المسلمین آن جنبش مخالف سوریست که آمریکا می بایست بر روی آن سرمایه گذاری می نمود. پنج سال بعد اخوان المسلمین نیرویست که در رأس شورای ملی سوریه (SNC) قرار گرفته است. و در حال حاضر می توان حتی در واشنگتن پست خواند که دولت‌های حوزه‌ی خلیج فارس چگونه پرداخت می کنند و آمریکا چگونه پشتیبانی و تحویل سلاح را به مخالفان مسلح سازماندهی می نماید.

در سال ۲۰۰۷ نه در سوریه بلکه در کشور همسایه، لبنان بود که یک زور آزمائی آشکار رخ داد. دولت ناتوان هوادار آمریکا و عربستان سعودی، دولت رفیق حریری لبنان، توسط جنبش‌های داخلی تحت رهبری حزب الله به شدت تحت فشار قرار گرفت.

چگونه می بایست با حزب الله مبارزه نموده و ابتکار عمل را به دست آورد؟ راه حلی که پیدا شد کمک مالی و تحویل سلاح به جنبش‌های متعصب سنی مذهب، تحت نام فتح الاسلام، بود. هر دو، روزنامه‌های آمریکائی و انگلیسی در آن زمان گزارش دادند که آمریکا ۶۰ میلیون دلار به برنامه‌های محرمانه جهت تقویت گروه‌های مخالف حزب الله اختصاص داده است. دقیقاً مانند مورد سوریه که عربستان سعودی نقش بسیار مهمی را در جهت عملی نمودن این طرح ایفا نمود.

هرش با مقام بلند پایه‌ای در دستگاه دولتی لبنان که اعتراف کرد:

"نگرش لیبرال ما به القاعده اجازه می دهد که در اینجا حضور داشته باشد"، مصاحبه کرد.

جاسوس سابق سازمان امنیت انگلستان Alastair Crooke و دیگران در مورد خطر مسلح نمودن "دشمن دشمنان" و آزادی عمل دادن به آنها در خاک لبنان هشدار دادند.

دو ماه و نیم بعد پس از این که مقاله‌ی هرش منتشر شد صحت و سقم نگرانی‌ها مورد تائید قرار گرفت. افراطیون غیر قابل کنترل، بیش از آن که تصور می رفت اقدام نمودند.

در اواسط ماه می ۲۰۰۷ بود که فتح الاسلام در اردوگاهی فلسطینی به نام Nahr el-Bared، واقع در خارج از شهر تریپولی در شمال لبنان، سنگر گرفت. در آنجا آنها تلاش نمودند که فلسطینی‌ها را به دنباله روی از یک تفسیر اکید از شریعت وادار نمایند.

اعضای فتح الاسلام از کشورهای مختلف عربی بودند. بخشی از آنها در گذشته و در خلال سال‌های دهشتناک خشونت قومی میان سنی‌ها و شیعه‌ها و مسلمان‌ها و مسیحیان در عراق جنگیده بودند. علت ایجاد رویارویی حمله‌ی فتح الاسلام به یک مقر نظامی خارج از اردوگاه پناهنده گان بود. در آن حمله شمار فراوانی از سربازان در حالی که در بستر خواب بودند کشته شدند. ارتش با سلاح سنگین به اردوگاه شلیک کرد. ۳۰۰۰۰ فلسطینی ساکن شهر پناهنده گان ناگزیر به فرار شدند. اگر چه شمار افراد فتح الاسلام بیش از چند صد نفر نبود، اما با اینحال برای ارتش لبنان پیروزی در این جنگ سه ماه به طول انجامید. اردوگاه، با این حال، به ویرانه‌ای مبدل شد.

در جولای سال ۲۰۰۸ سیمون هرش مقاله‌ای تکمیلی را در مورد عملیات محرمانه‌ی آمریکا در ایران به رشته تحریر درآورد. بر اساس اظهارات منابع هرش ۴۰۰ میلیون دلار بر روی گروه‌های تروریستی دشمنان رژیم، سرمایه گذاری شده بود.

یکی از آنها سازمان سنی مذهب تحت نفوذ القاعده، جندالله بود. در اکتبر ۲۰۰۹ این گروه جنجالی ترین حمله‌ی خود را علیه نشست‌های میان رهبران طایفه‌های شیعه و سنی در شرق ایران، در نزدیکی مرز پاکستان، به اجرا گذاشت. در این حمله ۴۲ تن، در میان آنها افسران سپاه پاسداران ایران، کشته شدند.

هرش در مصاحبه‌ای با ایستگاه رادیویی آمریکا NPR، در پاسخ به این سؤال که چرا آمریکا از چنین سازمان‌هایی حمایت می کند؟ چنین توضیح داد:

"هدف تعیین کننده در پشت این عمل مخفیانه ایجاد مشکل و هرج و مرج تا به آنجائیبست که دولت ایران را به اشتباه واداشته و وادار به اتخاذ اقدامات وحشیانه بنماید، امری که این تصور را که کشور در بحران به سر می برد به وجود می آورد."

در این نقل قول جای ایران و سوریه را عوض کنید و بدین ترتیب وضعیت فعلی را داریم. البته هر آنچه رخ می دهد را نباید به صورتی خود، بخودی به پای افراط گرایان و تروریست‌های تحت حمایت آمریکا و کشورهای

حوزه‌ی خلیج فارس نوشت. اما باید مطالب فوق را زمانی که گزارشات در مورد قتل عام‌ها و دیگر خشونت‌ها جاری می‌شوند در ذهن داشت.

"نشریه‌ی پرولتر در خلال ماه‌های اخیر تنها با سوری‌ها و سوری‌های در تبعید، که می‌گویند که در میان "شورشیان" افراط‌گرایان سوری وجود دارند که مردم غیر نظامی را ترور می‌کنند، مصاحبه نکرده است

یکی از مشهورترین مخالفان سوری، وکیل مستقر در پاریس Haytham Manna، سخنگوی کمیته‌ی هماهنگی ملی برای تغییر (NCC) است که به تازگی انتقاد شدیدی را متوجه‌ی فرانسه و کشورهای عربی نمود، به دلیل این که آنها به جای حمایت از مخالفان سکولار از مذهبیون افراط‌گرا حمایت می‌کنند.

شمار بسیاری از رهبران مسیحی که در سوریه، در محل، بوده‌اند در مورد خشونت‌های اعمال شده از طرف افراطیون شهادت می‌دهند. اخیراً کشیش کاتولیک فرانسوی Philip Tournyol Clos به دفتر خبری ایتالیایی Fidez گفت که شورشیان در حمص کاری کرده‌اند که تقریباً همه‌ی مسیحیان از شهر فرار کنند.

"جنگجویان سنی - سلفیست به انجام جنایات خود علیه‌ی مردم غیر نظامی ادامه می‌دهند و تحت فشار، جنگجو بسیج می‌نمایند. افراطیون متعصب سنی به خاطر یک جنگ مقدس مبارزه می‌کنند بخصوص علیه‌ی علوی‌های [شیعه]"

این امر نباید جنجال برانگیز باشد. دو تن از وزیران اوباما، هیلاری کلینتون و لنا پانتتا، اعتراف کرده‌اند که القاعد در سوریه فعال است، با این حال بدون این که نقش آمریکا را به خاطر وجود آنها یادآوری نمایند. در رسانه‌های خبری بزرگ، گاهی گوشه‌ای از حقیقت به بیرون درز می‌کند. از جمله این که این شاید گروه‌های تروریستی هستند که غیرنظامیان را در Hula قتل عام کردند. یا این که این شاید القاعده بوده که در شهرها ماشین‌های حامل بمب را منفجر می‌کند.

اما آن زمان ادعا می‌شود که با این حال دولت مسئول است، به دلیل این که دولت هر کشوری مسئولیت امنیت مردم آن کشور را بر عهده دارد. این ادعا در مورد سوریه، بیهوده است. آمریکا و متحدانش ابتدا سلاح را برای مخالفان ارسال می‌کنند. سپس همان کشورها، ارتش سوریه را، بر اساس طرح صلح کوفی عنان، تحت فشار می‌گذارند که شهرهای بزرگ را ترک و به پادگان‌ها عقب نشینی نمایند، امری که راه را برای پیشروی شورشیان هموار می‌سازد. چه مسئولیتی سوریه دارد؟ و چه مسئولیتی امپریالیسم؟

* * * * *

امپریالیسم و تحولات دموکراتیک در ایران

امپریالیسم به عنوان عامل خارجی نقش مهمی در تحولات داخلی بازی می‌کند. هرچه فشار امپریالیست‌ها به ایران زیادتر می‌شود، هر چه عربده‌ی تهدیدهای آنها افزایش می‌یابد، هر چه دامنه‌ی دسیسه‌های آنها برای تجزیه‌ی ایران گسترش می‌یابد، هرچه فریادهای جنگ طلبی بلندتر می‌شود و محاصره‌ی اقتصادی دامنه‌ی بیشتری می‌یابند، هرچه خواست‌های قدرتمندانه‌ی آنها افزایش می‌یابد به همان نسبت رژیم جمهوری اسلامی تقویت می‌شود و سدی بزرگ در برابر تحولات دموکراتیک ناگزیر ایجاد می‌گردد که مردم باید آن را از پیش پای خویش بردارند. این تهدیدات خارجی مورد سوء استفاده‌ی رژیم جمهوری اسلامی برای متحد کردن مردم در پشت سر خود خواهد بود. این تهدیدات ایجاد تمرکز در دستان معدودی را توجیه پذیر می‌سازد و جامعه را به جامعه‌ی جنگی بدل می‌کند. سوء ظن بر حق مردم میهن ما نسبت به دخالت‌های ناروای امپریالیست‌ها در تمام طول تاریخ ایران و صدماتی که ما از آنها خورده‌ایم، وجود احساسات تاریخی میهنی، وجود روحیه‌ی میهن پرستانه در مقابل تجاوز خارجی و ترس از خطر نابودی تمامیت ارضی ایران، زمینه‌هایی است که جنبش دموکراتیک را در ایران به عقب می‌کشد و دست رژیم را در سرکوب دموکراسی باز می‌گذارد. استدلال مسخره‌ی امپریالیست‌ها که ما با این اهرم‌ها قصد داریم نارضائی را در ایران تقویت کرده و سرنگونی رژیم را تسریع کنیم نه تنها در عمل با شکست روبرو می‌شود بلکه نشان می‌دهد، آنها به خاطر مقاصد شوم سیاسی شان تا به چه حد نسبت به سرنوشت مردم میهن ما بی تفاوت‌اند. در حقیقت امپریالیست‌ها به طور عینی در خدمت تسلط استبداد در ایران هستند و ولایت فقیه را تقویت می‌کنند. زمانی که اوباما در آمریکا بر سر کار آمد و در ابتداء از تهدیدات جرج بوش منشانه دست کشید و مدعی شد که قصد حمله به ایران را ندارد زمینه‌ی خارجی رشد مبارزه‌ی دموکراتیک در ایران فراهم شد و ما دیدیم که جنبش ۲۲ خرداد تا به چه حد پا گرفت. برعکس زمانی که فریاد تهدیدهای اسرائیل افزایش یافت و آمریکائی‌ها مجدداً دست به دامن سیاست تجاوزگرانه‌ی جرج بوش شدند کار جنبش دموکراتیک در ایران با مشکل روبرو شد.

این تجربه نشان می‌دهد که امپریالیسم به طور عینی همدست ارتجاع حاکم در ایران است و اعمالش در خدمت نظام جمهوری اسلامی تمام می‌شود. این تجربه نشان می‌دهد که امپریالیست‌ها به منافع ملت ایران نمی‌اندیشند بلکه در پی آن هستند که از فرصت‌ها استفاده کنند تا از آب گل آلود ماهی بگیرند.

دروغ های بزرگ و مزدبگیران حقیر



اشغال افغانستان و عراق در پوشش تبلیغاتی "حمایت از حقوق زنان، مبارزه با تروریسم و دیکتاتوری و خطر سلاح کشتار جمعی عراق و همکاری صدام حسین با القاعده" صورت گرفت. امپریالیست آمریکا پس از یازده سال جنگ نفس گیر و کشتار مردم بیگناه در افغانستان می خواهد آبرومندانه؛ قدرت را به دست مزدورانش دهد و با حفظ کنترل مناطق استراتژیک مأموریت "آزادیخواهانهاش" را به پایان برساند.

ارتش آمریکا با هزینه‌ای سنگین اقتصادی و جنگ فرسایشی که در اثر مقاومت خلق‌های عراق و افغانستان روبرو گردیده است چون خر در گِل فرورفته و به بن بست کامل رسیده است.

آیا اشغال افغانستان برای رهائی زن افغانی از قیود روابط قرون وسطانی بوده است؟ پاسخ نه بزرگ است.

پس هدف از اشغال افغانستان چه بوده است؟

حقیقت این است که اشغال افغانستان ربطی به "دموکراسی، آزادی زن، تمدن و مدرنیسم و یا سکولاریسم" ... نداشته است. افغانستان دارای منابع نفتی و گازی مهمی است اما دلایل اصلی تجاوز نظامی به افغانستان را باید در اهمیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک آن در منطقه دید. افغانستان در قسمت شرقی دارای مرز مشترک با پاکستان و در بخش غربی با ایران است. از سوئی نزدیکی مرزی با کشور چین و ارتباط با جمهوری‌های نفت خیز سابق شوروی اهمیت استراتژیک افغانستان را دو چندان می کند. بیش از یک پنجم نفت جهان برابر با ۲۷۰ میلیارد بشکه، ذخیره‌ی نفتی در کشورهای اطراف دریای خزر قرار دارد. در همین منطقه قریب به یک هشتم گاز طبیعی جهان موجود است. از این رو باید اشغال افغانستان را در کادر ایجاد پایگاه‌های نظامی در این کشور و کنترل مواد خام در جمهوری‌های آسیای مرکزی و محاصره‌ی روسیه، چین و ایران مورد ارزیابی قرار داد. اشغال افغانستان به منظور کنترل منابع نفتی و گازی در آسیای مرکزی و اعمال هژمونی بر سایر رقبای تازه نفس امپریالیستی صورت گرفته است. موضوع اوسامه بن لادن و یا رژیم پس مانده‌ی طالبان و مبارزه علیه تروریسم و ستم بر زن در افغانستان وسیله‌ای برای فریب افکار عمومی بوده است که متأسفانه تا حدود زیادی در آمریکا و اروپا موفق عمل کرده است. کیست که نداند همین آقای بن لادن و ملا عمر طالبان بیش از دو دهه متحدین طبیعی آمریکا بودند و پنتاگون برای جابجائی قدرت در افغانستان و بر مسند قدرت نشاندن طالبان میلیاردها دلار هزینه کرد و با نفوذ در جنبش استقلال طلبانه‌ی افغانستان از سیاه‌ترین و ارتجاعی‌ترین نیروهای آدمخوار دفاع نمود. بن لادن و طالبان محصولات طبیعی امپریالیسم آمریکا هستند.

نتایج شوم تجاوز نظامی به افغانستان و تخریب و ویرانی، استفاده از سلاح شیمیایی و فسفر سفید، اورانیوم رقیق شده علیه مردم افغانستان همه از وخیم تر شدن اوضاع مردم به ویژه زنان و کودکان حکایت دارد ...

کسی که علل اشغال افغانستان و عراق را نفهمد و یا نمی خواهد بفهمد و از این اشغال استعماری دفاع می کند، یا آگاه و مزدبگیر رسانه‌های امپریالیستی است یا نادان و جاهل که در هر صورت به آلت دست استعمار بدل شده است.

خواسته‌هایی که امروز در مورد افغانستان باید طرح کرد چنین است:

- خروج بی قید و شرط قوای متجاوز ناتو و تمامی متجاوزین رنگارنگ از خاک افغانستان و عراق
- انحلال تمامی پایگاه‌های نظامی در این دو کشور
- الغای تمامی پیمان‌های اسارت آور استعماری
- محاکمه‌ی مسببین اشغال و کشتار خلق‌های افغانستان و عراق به عنوان ناقضین حقوق ملل و حقوق بشر و بعنوان جنایتکاران جنگی.
- پرداخت غرامت به مردم افغانستان و عراق
- آنها که خواسته‌های بالا را بر نمی تابند مزدوران وجیره خواران امپریالیست و استعمار هستند.

برگرفته از فیسبوک توفان

سخن هفته

120514

اعدام در ملاء عام و تشدید فضای رعب و وحشت

رژیم بیمار و جنایتکار جمهوری اسلامی می‌پندارد با اعدام بزهکاران این قربانیان نظام آدمکش اسلامی می‌توان بر پدیده‌ی بزهکاری که معلول روابط نا عادلانه‌ی جامعه است فائق آید. تصویر دوتن از اعدام شدگان در شیراز در هفته‌های اخیر سند دیگری از جنایات سی و سه ساله‌ی رژیم تبهکار جمهوری اسلامیست.

رژیم بیمار و منفور جمهوری اسلامی از این که هزاران نفر برای تماشای صحنه‌ی دلخراش و مضمز کننده‌ی مراسم اعدام جمع می‌شوند و حتی عده‌ای کودکان خود را برای تماشای اعدام به میدان می‌آورند بر خود می‌بالد که برای مردم به ویژه جوانان ایران به جای کار و تفریحات سالم و خوشبینی نسبت به زندگی و آینده‌ی روشن، سرگرمی اعدام در ملاء عام، مرگ و خشونت، نکبت و نفرت آفریده است. این جماعتی که در آنجا جمع شدند نیز همانند رژیم بیمارند و نیازی به روانپزشک دارند.

اعدام‌های وحشیانه در ایران سابقه‌ی سی و چند ساله دارد و رژیم تبهکار جمهوری اسلامی در سال‌های ۶۰ خورشیدی تعداد زیادی از نونهالان میهن حتی در سنین سیزده الی چهارده ساله‌ها را به خاطر پخش فقط یک اعلامیه تیرباران و یا در ملاء عام اعدام کرد. هدف رژیم اسلامی از اعدام در ملاء عام برای ایجاد رعب و وحشت است. رژیمی که هیچ برنامه‌ای برای رفع معضلات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه‌ی ایران ندارد و با سلاح زور و سرنیزه و زندان و اعدام به مسائل سیاسی اجتماعی پاسخ می‌گوید ضعف و ناتوانی‌اش را در اداره‌ی کشور نشان می‌دهد و فقط پلیدترین و کثیف‌ترین عناصر قرن می‌توانند چنین عمل کنند. ایران ما امروز کهنه پرست‌ترین جانوران انسان نما را در حاکمیت دارد و روزی چنین اعمال شنیعی در ایران پایان می‌گیرد که رژیم ضد بشری سرمایه‌داری حاکم به عنوان سر منشاء تمام تباهی‌ها و فساد و زدزی، دروغ و جنایت به دار آویخته شود. رژیم جمهوری اسلامی ابلهانه می‌پندارد با اعدام در ملاء عام و نمایشات نفرت انگیز و فشار، ترور و اختناق برون از حد، می‌تواند محیط امن و آرامی برای مافیای جنایتکار و غارتگر حاکم فراهم آورد. غافل از این که هر یک از جوانانی که در خون می‌غلتنند، مرگ آنها خشم توده‌ها را بر می‌انگیزد و سرانجام به آتشفشانی بدل میشود و تومار رژیم کپک زده‌ی اسلامی را در هم می‌ریزد. مسبب تمام ناهنجاری‌های اجتماعی، زدزی و فساد، قتل و جنایت، کلاهبرداری، دروغ و ریاکاری و همه‌ی نابسامانی‌های موجود که جان مردم را به لب رسانده، رژیم مافیائی سرمایه‌داری جمهوری اسلامیست و اولین گام برای حل همه‌ی این مسائل اجتماعی برانداختن این رژیم کثیف و ضد بشری به دست مردم ایران و استقرار حکومتی است که حافظ منافع اکثریت کارگران و زحمتکشان و عموم مردم شریف ایران است.

ورزش و نقش آن در جامعه‌ی سوسیالیستی



در دنیای سرمایه‌داری ورزش یعنی پول، سرمایه‌داران از علاقه‌ی مردم به ورزش که اوقات فراغت خود را صرف تماشای آن می‌کنند، وسیله‌ای برای کسب حداکثر پول ساخته‌اند. مردم نه تنها در زمان کار باید شیرهی جانشان را به سرمایه‌داران بدهند، در زمان استراحت و تفریحشان نیز باید جیب سرمایه‌داران را پر کنند. هم اکنون بر سر پخش مسابقات فوتبال و یا تنیس و یا اسکی و ماشین رانی و امثالهم بر سر این که چه کسی پول بیشتری می‌دهد تا پول بیشتری با پخش بازی‌های فوتبال جهانی به دست آورد، جنگ بیرحمانه‌ای در گرفته است که بازنده‌ی آن مردم هستند. ورزش به ابزار و ماشین پول سازی بدل شده است. میلیاردها دلار خرج تبلیغات ورزشی می‌شود. هر برنامه‌ی ورزشی را یک مؤسسه به بازار بینندگان عرضه می‌کند، مثلاً فوتبال X را کارخانه‌ی آبجوسازی و عرق فروشی Y تقدیم می‌کند. ورزشکاران یکشنبه با کسب یک رکورد غیر قابل انتظار در مرکز جهان تبلیغات قرار می‌گیرند و میلیونر می‌شوند، یکی برای برنده شدن در مسابقات اتومبیل رانی و میلیونر شدن حاضر است ماشینش را طوری به ماشین رقیب بزند که حتی جان وی را برای همیشه بگیرد، بدون این که نام قتل عمد را کسی بر آن بگذارد. دیگری در مسابقه‌ی مشت زنی همدست مافیا می‌گردد، می‌بازد و می‌بازاند و می‌براند تا مردم را هر چه بیشتر سر کیسه کرده و به بازی "شور و شوق" و هیجان لازم را بدهد. یکی فوتبالیست مشهوری است، لیکن قاچاق مواد مخدر هم می‌کند زیرا وی برای کسب پول به راه ورزش رفته و پول را از راه‌های دیگر و "بهتر" هم می‌شود درآورد. دیگری با اتومبیل - دزدها سرو کار دارد و دزدی اتومبیلش را با بیمه حساب کرده و حق و حسابش را از دزدها نیز می‌گیرد. مطبوعات

ورزشی به کار می افتند، با چاپ آگهی‌های تبلیغاتی، کفش‌هاست که به فروش می‌رسانند و نوشابه‌هاست که به خورد مردم می‌دهند. رقابت سرمایه‌داران به رقابت میان ورزشکاران و رقابت غیر انسانی میان انسان‌ها بدل می‌گردد. ورزشکاران برای یکشنبه میلیونر شدن به هر کاری تن در می‌دهند. ریسک‌های خطرناک می‌کنند. داروهای شیمیایی خطرناک مصرف می‌کنند، ورزشی که باید عامل تندرستی باشد، به بلای جان بدل می‌گردد. آنها برای این که نامشان همواره مطرح باشد، جنجال آفرین می‌گردند زیرا این کار پول به همراه می‌آورد و سهامشان را در بازار بورس تبلیغات افزایش می‌دهد. در تبلیغات رادیو تلویزیونی از نوشابه‌های غیر قابل شرب تمحید می‌کنند، بر رکاب ماشین‌های آخرین مدل سوار می‌گردند و آنها را بهترین وسیله نقلیه تاریخ، تا قرارداد بعدی با شرکت رقیب جا می‌زنند. کار دروغ و دغل و مردم فریبی، کار پر درآمدی می‌گردد و در افکار مردم طوری جا باز می‌کند، بدون آن که کسی متوجهی قبح این عمل باشد. سرمایه‌داری بر دروغ و فریبکاری برای کسب پول، الیسه‌ی تبلیغاتی می‌پوشاند. حتی کار به جایی می‌رسد که فرد عادی‌ای که تا دیروز برای کار تغییر تابعیتش باید یک عمر دوندگی بی‌سرانجام می‌کرد، به منزله‌ی فوتبالیستی سرشناس و پولساز یکشنبه ورقه‌ی تابعیت دریافت می‌کند زیرا که مصالح عالی‌ه‌ی سرمایه‌چنین ایجاب می‌نماید که در کار تابعیت وی تسریع به عمل آید و وزیران و نخست‌وزیران و کارمندان عالی‌رتبه نصف شب برای این امر مهم از خواب ناز بیدار شوند. ورزشکاری که تا دیروز از ناموس و غرور ملی‌اش در خانه‌ی خودش دفاع می‌کرد، به یکباره از ناموس و غرور ملی مملکت یا باشگاه رقیب دفاع می‌کند. واقعاً که پول چه معجزاتی که نمی‌کند. سرمایه‌حد و مرزی برای سود نمی‌شناسد و نمی‌یابد، کارخانجات وسایل ورزشی برپا می‌شوند و سودهای افسانه‌ای می‌برند. انسان‌ها به گلاادیاتورهای تبدیل می‌گردند که در مسابقات مشت زنی، اتومبیل رانی جان می‌دهند و فقط مرگشان، پایان عمرشان به درجه‌ی هیجان بازی می‌افزاید. هر باشگاهی سیاستمداری را به مانند پدرخوانده‌ی خود معرفی می‌کند که کار تهیه‌ی پول از منابع پولدار و تبلیغات سیاسی برای آنها را فراهم می‌کند. جامعه‌ی ورزشی به جامعه‌ی انحصاری بدل می‌گردد، که ورزشکاران باید قوانین نا نوشته ولی جاری آن را به رسمیت شناخته، تابع آن باشند. هر سرکشی با اخراج و نابودی زندگی ورزشی سروکار دارد. عمر سرکشان و یا برگشایان اسرار و رازهای پنهان، کوتاه است. در آنجا دست‌های نامرئی به کار می‌افتد و کار خائن را می‌سازد. ورزش به قمار بدل می‌گردد. میلیون‌ها دلار بر سر مسابقات اسب دوانی، فوتبال، اتومبیل رانی و ... شرط بندی شده و خروارها پول است که دست به دست می‌گردد و سازمان دهندگان آن را سیراب می‌کند. کسب حداکثر پول کارپایه (پلاتفرم) وحدت سرمایه‌داران برای حفظ نظام برده‌داری جدید است. مظاهر ورزشی بخشاً رجاله‌ها هستند و باید سرمشق جوانان جامعه‌ی سرمایه‌داری قرار گیرند. کار کتک کاری در مسابقات فوتبال در داخل زمین و یا خطا کردن‌های غیر انسانی که منجر به صدمات جبران ناپذیر جسمی شده و آینده‌ی ورزشکاری را برای همیشه ضایع می‌سازد، امر رایجی است که با یک مصاحبه‌ی تلویزیونی بی‌سر و ته و به کمک پرسشگر ماهر و با تجربه ماستمالی می‌گردد. حذف یک بازیکن معروف و یا محروم کردن وی برای کار خلاف از بازی، می‌تواند فروش بلیط را کاهش دهد و میلیون‌ها خسارت به سرمایه‌داران وارد کند. میلیون‌ها رشوه در کار است تا عنوان قهرمانی به این و نه به آن تیم برسد. این ماهیت ورزش در درون جامعه‌ی سرمایه‌داری است که به مجموعه‌ی وضعیت این نظام می‌خورد. پول میزان سنجش هر چیزی است. همین است که ورزش را به بازار بورس می‌برند و ارزش ورزش و انسان‌ها را از روی نوسان بازار بورس تعیین می‌کنند. چه جامعه‌ی وحشتناکی که سرمایه‌داران در پی بنای آن هستند. سرمایه‌داری توسط ورزش به احساسات پست ملی‌گرایی دامن می‌زند، هر مسابقه‌ی ورزشی به مسابقه‌ای برای حفظ ناموس و غرور ملی بدل می‌گردد. دشمنی و توطئه و آسیب زنی و آسیب پذیری و رفتار نا پسند به بخشی لاینفک از ورزش سرمایه‌داری بدل می‌گردد که به فرهنگ عمومی تبدیل خواهد شد.

ورزشی که در سوسیالیسم باید به دوستی میان ملت‌ها و خلق‌ها و انسان‌ها بدل گشته و به این امر انسانی خدمت کند، به ابزار تحمیق و نفرت ملی بدل می‌گردد. میدان‌های ورزشی را نژادپرستان قرق می‌کنند زیرا سرمایه‌داری خوراک آنها را در این میدان‌ها تهیه می‌بیند. تماشاچیان با چاقو و دشنه و هفت تیر به جان هم می‌افتند و از کشته، پشته می‌سازند. کشتار فجیح مسابقه‌ی فوتبال در ورزشگاه بروکسل را به خاطر می‌آورید که نژاد پرستان و ناسیونالیست‌های انگلیسی دمار از روزگار ایتالیایی‌ها در آوردند. این ناشی از ورزش حرفه‌ای برای تأمین زندگی از نظر قربانیان آن که همان ورزشکاران باشند، می‌باشد. در آمریکا کسب رکورد و عضویت در یک تیم معروف، صعود از فقر فقر در اجتماع به قله‌ی تأمین زندگی و آتیه است. ورزش نیاز انسان به تندرستی نیست، نردبان نجاتی برای تنازع بقاء است. ورزش در دنیای سوسیالیسم جنبه‌ی غیر حرفه‌ای دارد، برای سلامت جسم و روان جامعه است. کمونیست‌ها پس از رسیدن به قدرت، ورزش را از جنبه‌ی طبقاتی خارج کرده، در خدمت همه‌ی اجتماع قرار می‌دهند. دولت سوسیالیستی از همان آغاز کودکی با کشف استعدادهای کودکان با تصمیم داوطلبانه‌ی خانواده‌های آنها، به تقویت استعدادها می‌پردازد. بودجه‌ی مهمی به این کار تخصیص می‌دهد. با ساختمان باشگاه‌ها، میدان‌ها و نهادهای ورزشی و تحقیقات علمی در این زمینه جوانان را به میدان مبارزات و رقابت‌های سالم می‌کشاند و اهمیت تندرستی را برایشان روشن می‌سازند. ورزش در دنیای سوسیالیسم از خدمت سرمایه‌داران بدر می‌آید و به ورزشی توده‌ای، غیر حرفه‌ای و همه گیر بدل می‌گردد. در دنیای سوسیالیسم توانمندی و داشتن رکورد بالا برای ارج و قرب در جامعه پیدا کردن، کافی نیست. یک ورزشکار باید در عین حال اخلاق انسانی نیز داشته باشد. روش وی در میدان‌های ورزشی نیز توسط

مربیان و مطبوعات و مردم مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. پیروزی و بردن به هر قیمت برای وی مطرح نیست. یک ورزشکار خوب باید یک سرمشق خوب برای جامعه و به ویژه برای جوانان باشد. وقتی ورزشکاری به مدارج عالی ترقی دست پیدا می‌کند و در میدان‌های ورزشی صحنه‌های غرور آفرین، خلق می‌کند، به مظهري از تقلید برای نسل جوان بدل می‌گردد. این ورزشکار دیگر یک فرد عادی نیست، به یک عنصری تبدیل شده که نقش معین اجتماعی به خود گرفته است. وی در قبال جامعه‌ای که برای وی مایه گذارده، خرج کرده و وی را تشویق نموده است تا به این مرحله از ترقی برسد، تعهدی دارد که باید اجراء کند. باید به مظهر اخلاق و انسانیت بدل شود تا سرمشق خوبی برای جامعه باشد. آزادی فردی وی تا حدودی محدود می‌گردد و وی باید به این امر واقف باشد زیرا وزنه‌ی مقام اجتماعی وی سنگین تر است. در گزینش قهرمانان نیز نباید صرفاً رکوردهای خارق‌العاده نقش تعیین کننده بازی کند، بلکه امتیازی که وی از نظر اخلاقی و رفتاری در میدان‌های ورزشی کسب می‌کند و حتی شخصی در زندگی معمولی دارد باید ملاک ارزیابی قرار گیرد. این معیارهای ورزشی در زمان شوروی سوسیالیستی لنینی و به ویژه استالینی به رسمیت شناخته می‌شد و ملاک ارزیابی بود. انسانیت و اخلاق کمونیستی در مرکز توجه قرار داشت، به تربیت انسان‌ها و ورزشکاران توجه فراوان مبذول می‌شد. بارها پیش آمده بود که در میدان‌های جهانی ورزشی این رکورد داران شناخته شده‌ی شوروی نبودند که ظاهر می‌شدند، بلکه قهرمانانی بودند که امتیاز اخلاقی و انسانی را نیز با خود به همراه داشتند. بی‌جهت نبود که در میان ورزشکاران شوروی افراد با درجه‌ی تحصیلات عالی حضور فراوان داشتند. فرزندان کارگران و زحمتکشان که موفقیت خود را در ورزش و تحصیل مدیون نظام سوسیالیستی بودند. بی‌جهت نبود که مدال اخلاق ورزشی علیرغم توطئه‌ی امپریالیست‌ها به شوروی‌ها تعلق می‌گرفت. مربیان ورزشی قهرمانان را با روحیه‌ی قهرمانی، مروت و انسانیت پرورش می‌دادند و این در رفتار بزرگوارانه‌ی آنها تجلی می‌یافت.

یاشین دروازه بان پر آوازه‌ی شوروی درآمد کلانی را که با مهار توپ ده تن از بهترین بازیکنان خط حمله‌ی جهان در یک شرط بندی جهانی نصیبش شده بود به کودکان برزیلی بخشید و نامش را در جهان به منزله‌ی دروازه بان انسان جاودانی ساخت. یاشین طبیعتاً زنده می‌ماند ولی از نام فوتبالیست‌های ساواکی ایران در زمان شاه و یا برخی دلقک‌های ورزشی آمریکا کسی خیر هم ندارد. در چین توده‌ای نیز وضع به همین صورت بود و ورزش از خدمت طبقات حاکمه به درآمده و در دست توده‌های مردم قرار گرفت. ورزش توده‌ای شد و برای همه قابل دسترسی. اگر تا همین چند سال پیش ورزش اسکی، ورزش پولدارها بود و یا هنوز هم ورزش اسب سواری و تنیس ورزش پولدارهاست، در شوروی این انحصار شکسته و امکانات ورزشی در اختیار همه قرار گرفت تا استعدادهاى خود را پرورش دهند. آن وقت بود که از درون توده‌ها، قهرمانان برخاستند و میدان‌های جهان را به نام سوسیالیسم و برای سوسیالیسم فتح کردند. روزهایی بود که مردم شکست ورزشکاران شوروی را شکست خود تلقی می‌کردند و از آن متأثر می‌شدند و برای آن سیاست ارزش قائل بودند. شالوده‌ی ورزش پیروزمند شوروی و آن همبستگی انسانی و جهانی در زمان استالین ریخته شد و این تجربه‌ایست که کمونیست‌های ایران باید از آن در برخورد به مسئله‌ی ورزش بیاموزند. تأثیرات عظیم انقلاب کبیر اکتبر در امر ورزش، دنیای سرمایه‌داری را وادار کرد تا بودجه‌ی بیشتری به امر ورزش تخصیص دهد، آن را در برنامه‌ی مدارس خود در نظر گیرد، برخی موانع را از سر راه آن بردارد و در این راستا بود که به اهمیت نقش ورزش نیز در بسیج مردم و استفاده‌ی تبلیغاتی از آن پی برد.

کمونیست‌ها باید همواره از همگانی شدن ورزش، ایجاد دوستی میان خلق‌ها و انسان‌ها حمایت کنند. با ملی گرایی در ورزش که به نفرت میان انسان‌ها منجر می‌شود، مبارزه نمایند. ورزش را در خدمت تقویت انسانیت، دوستی و همبستگی میان انسان‌های تمام جهان بنگرند و سیاست امپریالیست‌ها را در ایجاد شکاف در جبهه‌ی طبقه‌ی کارگر و خلق‌های جهان از طریق ورزش برملا سازند.

به نقل از توفان سال چهارم شماره ۳۹ - بهمن سال ۱۳۷۶

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی بدست مردم ایران

کارگران زندانی و همه‌ی زندانیانی سیاسی آزاد باید گردند

زندان و شکنجه‌های جسمی و روحی فعالین کارگری توسط دستاربندان حاکم نشان از ضعف و ترس و درماندگی رژیم است که توان پاسخ به ابتدائی‌ترین مطالبات کارگران، این آفرینندگان ثروت جامعه را ندارد و در نتیجه برای حفظ نظام پوشالی سرمایه‌داری خویش بیشترمانه به قهر و ترور متوسل می‌شود.

سرکوب و وحشیانه‌ی کارگران، کارگرانی که به دنبال تحقق اضافه دستمزد و تلاش جهت تأسیس اتحادیه‌های صنفی مستقل و یا دریافت حقوق معوقه خود هستند نفرت انگیز، ضد بشری و عملاً به نفع امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها، این جنگ افروزان بین‌المللی است.

خواست آزادی فوری و بی قید و شرط کارگران زندانی و همه‌ی زندانیان سیاسی خواست همه‌ی مردم ایران و همه‌ی آزادیخواهان و نیروهای ترقی خواه جهان است. به یاری زندانیان سیاسی بشتابیم و از هیچ کوششی دریغ نورزیم.

**سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به دست کارگران و
زحمتکشان ایران!
زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!**

حزب کار ایران (توفان)

1391 جمعه ۲۹ ژوئن ۲۰۱۲ - ۰۹ تیر

www.toufan.org

**آیا هیئت حاکمه‌ی سوریه از علوی‌های‌ها تشکیل یافته است؟
رمز و راز هیئت حاکمه در سوریه**

ترجمه از زبان عربی به فارسی برگرفته از تارنمای Wehdanews.com
۲۱ ژوئن ۲۰۱۲

بعد از تقریباً ۱۰ سال، مرکز "آریل" در اسرائیل تحقیقاتی را که به کمک "دانشمندان و محققان" اسرائیلی و فرانسوی انجام گرفته بود، انتشار داد. در این تحقیقات به این نتیجه رسیده‌اند، که بهترین راه برای نجات اسرائیل از خطر مقاومت فلسطین و جنوب لبنان این است، که اختلافات و جنگ مذهبی را میان دو بخش سنی و شیعه به راه انداخته و دامنه‌ی آن را به کشورهای ایران، پاکستان، امارات، عراق، سوریه، و لبنان کشاند. بعدها شیمون پرز صهیونیست نظریه‌ی "خاورمیانه‌ی جدید" خود را از آن تحقیقات که بیرون کشید و در ادامه افزود که:

ما نباید اجازه دهیم در خاورمیانه صلحی که نتیجه‌ی توافق بین اسرائیل و نیروهای مقاومت مسلحانه‌ی ضد اشغال باشد برقرار شود، بلکه باید راه حل آسان و کم هزینه‌ای برای کاهش فشار بر اسرائیل مورد استفاده قرار گیرد که همانا ایجاد اختلاف و درگیری بین سنی و شیعه است. با ایجاد این درگیری، به سرعت منازعات بین اسرائیل و اعراب به تنش‌های بزرگ تری بین کشورهای عرب سنی مذهب و ایران که دولتی شیعه مذهب دارد منتقل خواهد شد.

این منطق توطئه گرانه‌ی شیمون پرز بر تحقیقات افزوده شد و به صورت دستورالعملی برای اسرائیلی‌ها در آمد که آن را بین اسرائیلی‌ها و رهبران کشورهای عربی تبلیغ نمودند. اولین بازتاب بیرونی این تبلیغات به توسط یکی از پادشاهان عرب تحت "هلال شیعی" صورت گرفت و اندک اندک این نظریه که ابتدا نظریه‌ای خیالی و غیر قابل اجرا به نظر می‌رسید، اکنون به صورت یک استراتژی علنی و آشکار در آمده که به سیاست‌های آمریکا و اسرائیل در منطقه خدمت می‌کند.

چند دهه پیش محقق فرانسوی بنام میشل سورا به طور مرموزی در لبنان به قتل رسید. ربابندگان وی مدعی شدند وی دوست اعراب و محقق در خدمت به مردم نبوده، بلکه در خدمت به جاسوسی به اسرائیل بوده است. بعداً معلوم شد که تمام تحقیقات میشل سورا در حول و حوش جمایع طایفه‌ای در لبنان بوده و بر روی اختلافات بین شیعه و سنی دور

می زند. چند سال پس از کشته شدن میشل سورا همسر وی اعلام کرد که میشل به عنوان افسر اطلاعاتی فرانسه در لبنان خدمت می کرده و دولت فرانسه وظیفه دارد که جسد وی را به فرانسه بازگرداند.

هزاران "محقق" استعماری نتیجه‌ی مطالعات خود را در اختیار اسرائیل قرار داده‌اند، تا این انبارهای فکری در جهت پیشبرد اهداف صهیونیستی به کار گرفته شوند. حکومت سنی مذهب و آمریکائی ترکیه در مقابل انقلاب و حکومت شیعه مذهب ایران علم شد، زیرا ایرانی‌ها به جنبش سنی مذهب مقاومت در فلسطین و شیعه مذهب در لبنان کمک می کنند. (۱) آنچه امروز در سوریه می گذرد با خواسته‌های مرکز آریل و شخص شیمون پرز تطابق دارد. حکومت سوریه می بایست از درون متلاشی شود، زیرا این تلاشی در جهت مصلحت اسرائیل است. دولت‌های غربی به ویژه آمریکا در جهت این مصلحت حرکت می کند و نه در جهت برقراری آزادی و دموکراسی که مردم سوریه مستحق آن هستند. (۲)

آیا دولت حاکم بر سوریه واقعاً علوی است؟

تبلیغات افسانه‌ای در مورد سوریه چنین وانمود می کنند که دولت سوریه علوی است و اگر چنانچه "غول" سنی را از درون بطری نجات دهیم، دولت سوریه یک شبه سقوط خواهد کرد. این تبلیغات بر این امر استناد می کنند که حافظ اسد و بشار اسد هر دو علوی‌اند.

این ساده انگاری، قطری‌ها را بر آن داشت تا از طریق شیخ خود قرضای بر علوی بودن دولت در سوریه تبلیغ سوء کنند. همین کار را نیز دولت مرتجع عربستان تکرار می کند و بر روی علوی بودن حافظ و بشار اسد انگشت می گذارند.

نظریه‌ی علوی بودن نظام سوریه به نوشته‌های برخی نویسندگان که در جبهه‌ی مقاومت بودند نیز رخنه نمود. این خطای شایع تا کنون بیش از ده هزار کشته برای دولت بر جای گذارده است. تحریک و قدرت تحریک کنندگان بر احساسات طایفه‌ای صدها هزار وهابی بنا شده که در گذشته آزادانه و یا زیر نظر دولت در سراسر سوریه رفت و آمد می کردند و حتی نظرات و عقاید خویش را تبلیغ می نمودند.

حقیقت این است که بعد از سرکوب و شکست اخوان المسلمین توسط حافظ اسد، سنی‌ها به عنوان یک طایفه سرکوب نشدند، بلکه قدرت آنها به عنوان یک نیروی سکولار در دولت و کشور افزایش یافت. در حقیقت دولت سوریه توسط سنی‌ها شورش اخوان المسلمین را خاموش کرد و در مقابل سنی‌ها از دولت پیروز و سکولار خود امکانات و امتیازات زیادی دریافت کردند. در دوره‌ی بشار اسد هم حتی در زمینه‌ی آموزش‌های مذهبی و نفوذ در مساجد می توان گفت که طایفه‌ی سنی‌ها بیشتر تحرک و حاکمیت داشتند تا طایفه‌ی علوی‌ها. زمان حافظ اسد هم این چنین بود. خوب است که به ترکیب حکومت در دوره‌ی سیاسی گذشته و رهبران عمده‌ای که با حافظ اسد در دولت شرکت داشتند و امور مملکتی را اداره می کردند نگاه کنیم.

عبدالحلیم خدام - سنی، حکمت شهابی - سنی، مصطفی طلاس - سنی، عبدالله احمر - سنی، همسر بشار اسد - سنی، همسر برادر بشار اسد - سنی.

ازدواج همه‌ی علوی‌ها منجمله بشار اسد و برادرش در دفاتر ازدواج سنی‌ها به ثبت می رسد.

هم اکنون شرکای رئیس جمهور در قدرت سیاسی عبارتند از:

معاون رئیس جمهور فاروق الشرع - سنی

مرد قدرتمند حزب بعث، محمد سعید بختیان - سنی. او از عشایر شهر حمص است.

مسئول اول و رئیس اداره اطلاعات کشور و از دوستان نزدیک بشار اسد، سرهنگ علی مملوک - سنی. او اهل دمشق است و دارای دانشی وسیع در امور امنیتی است. او توانست پایتخت سوریه را از وجود مزدوران خارجی نسبتاً پاک نگهدارد. اهل سنت، وی را فرزند خود می دانند و مردم شام هم همین احترام را در مورد وی قائل هستند. مردم دمشق با او نه به عنوان مأمور امنیتی، بلکه به عنوان یک شخصیت عمده در پایتخت، ارتباط گسترده‌ای دارند.

مدیر امنیتی - سیاسی شهر حمص، سرهنگ دیب زیتون - سنی. او دارای نفوذ بسیار گسترده‌ای است و ۶ ماه است که مسائل پیچیده‌ی امنیتی شهر حمص را با درایت حل و فصل می کند. به خاطر احترامی که مردم نسبت به او دارند شیوخ شهر حمص چه موافقین دولت و چه مخالفین داخلی دولت او را مرد طایفه‌ی خود در دولت می شناسند.

مدیر امنیت ملی سوریه، که بالاترین مقام امنیتی سوریه است: سرهنگ عماد ترکمانی - سنی و ترکمن‌الاصل می باشد. وی معاون بشار اسد در امور ترکیه است. عماد ترکمانی از خانواده‌ی است، بسیار معروف که علمای مذهبی زیادی از آن بیرون آمده‌اند.

گردانندگان اصلی مراکز اقتصادی سوریه در دمشق و حلب همگی اهل سنت بوده و از حامیان بشار اسد می باشند. همه‌ی مساجد دمشق که تعداد آنها بیش از مجموع مساجد شهرهای قاهره و ریاض است، متعلق به اهل سنت می باشند. همچون دانشگاه الازهر قاهره، در سوریه صدها مراکز آموزش علوم اسلامی سنی وجود دارند، که با هزینه‌ی دولت اداره می شوند. فقهای بسیاری از سراسر جهان اسلام به ویژه کشورهای آسیای میانه به این مراکز برای آموزش رجوع کرده و از آنها فارغ‌التحصیل می شوند.

وهابی‌ها تا قبل از شروع نا آرامی‌های اخیر بسیار مورد احترام و حمایت دولت بودند. دولت سوریه بارها در اویشی، که مخالف وهابی‌ها بودند و از لبنان به سوریه می آمدند را به خاطر حفظ احترام به مذاهب از کشور اخراج می کرد تا مبادا در مساجد به اختلافات مذهبی دامن زده شود. قابل تأمل آن که در اویش لبنان عمدتاً از حامیان دولت سوریه هستند. در مناطق سنی نشین سوریه هم افراد ثروتمند وجود دارند و هم فقیر. روستاهای سنی نشین هم به همین وضع اند، اما در بین علوی‌ها به طور عموم تعداد افراد فقیر و یا ثروتمند بسیار اندک است.

در مجموع می توان گفت که اگر در سوریه طایفه‌ای وجود دارد که از دولت امتیاز کسب کرده است، اگر نیروهای امنیتی وجود دارند که از دولت بهره مند می شوند و قبضه فولادی آنها بر مردم سوریه فشار وارد می آورد، سیاستمداران و فعالین اقتصادی و کارمندی که بنا به موقعیت طایفه‌ای خود از دولت بهره مند می شوند و یا سوء استفاده می کنند عمدتاً اهل سنت می باشند. و بقیه، آن چیزی نصیبشان می شود که از آن اکثریت باقیمانده باشد و این بسیار طبیعی است.

آیا در سوریه تبعیض از طرف دولت بین سنی و شیعه وجود دارد؟ آنچه در بالا آمد وجود چنین تبعیضی را نفی می کند. اما در سال‌های ۱۹۸۰ فشارها و اجحافات زیادی در حق اخوان المسلمین اعمال شد که ستمگرانه بود. اما این تبعیض و فشار علیه کسانی اعمال شد که علیه دولت شورش مسلحانه کرده بودند و از همین جا بود که افسانه‌ی دولت علوی تولد یافت. زیرا اخوان المسلمین خجالت زده بودند که بگویند کسانی که آنها را سرکوب کردند، در گذشته دور و نزدیک، ارتش سنی‌ها و اهل سنت و جامعه‌ی سنی‌ها و قبل از همه فرزندان سرزمین سوریه بودند. اخوان المسلمین شرم دارند که بگویند سراسر کشور سوریه با آنان به مخالفت برخاست.

آری، غول سنی آن چنان که دشمنان سوریه می گویند از بطری بدر آمده، اما این غول با دشمنان نظام حاکم مبارزه می کند، دشمنانی که از اصلاحات و پیشرفت کشور متنفر و آن را دشمن خود تلقی می کند.

۱ - بنا بر اسنادی که موجودند، از اواخر سال ۲۰۰۰ آمریکائی‌ها با اردوغان و عبدالله گل که در آن زمان در عربستان کار می کردند توافق کردند، که از حزب اربکان، "حزب سعادت اسلامی" جدا شده و حزب جدیدی با کمک‌های آمریکا و با سه هدف تأسیس کنند. الف- کوشش در جهت تبدیل ترکیه به مرکز اصلی جنبش‌های اسلامی توده‌ای، ب- برقراری رابطه‌ی گسترده و تنگاتنگ با کشورهای عربی و اسلامی و دادن نقش مهم سیاسی به ترکیه به ویژه در مورد حل مسئله‌ی فلسطین، که البته ترکیه با سران سوریه و فلسطین دست به اقداماتی با ماهیت فریبکارانه زد. پ- مبارزه با نفوذ رو به رشد اسلام شیعی ایرانی و جنبش‌های اسلامی - ملی در جهان عرب تا مانع پیدایش جنبشی مستقل ناسیونالیستی عربی گردد.

۲ - گفته می شود که قانون اساسی عراق توسط نوح فلدمن اسرائیلی - آمریکائی نوشته شده است. او این قانون اساسی فدرالیستی را در حقیقت برای تجزیه و از هم پاشاندن عراق نوشته است. پس از آن ایده‌ی فدرالیسم به سرعت بین گروه‌های مختلف تجزیه طلب ایرانی رشد کرد. نوح فلدمن کتابی تحت عنوان "امریکا باید به دموکراسی‌های اسلامی کمک کند"، شخصیت‌هایی را برای رهبری جهان اسلام معرفی کرده است: راشد غنوشی، شیخ قرضای، و عبدالکریم سروش از آن جمله‌اند. غنوشی در تونس به قدرت رسیده است و قرضای حاکم مطلق بی تخت و تاج است و سروش را ما ایرانی‌ها به خوبی می شناسیم.

* * * * *

« تاریخ کلیه جوامعی که تا کنون وجود داشته‌اند، جز تاریخ مبارزه طبقاتی نبوده است، به استثنای تاریخ جامعه بدوی. مرد آزاد و برده، اشراف و اعوام، ارباب و سرف، استاد کار و کارگر روزمزد، در یک کلام ستمگر و ستمکش، همواره در تضاد بوده‌اند و به نبردی لاینقطع، گاه نهان و گاه آشکار، مبارزه‌ای که هر بار یا به تحول انقلابی سازمان سراسر جامعه و یا به فزونی مشترک طبقات متخاصم ختم می گردید، دست زده‌اند. »

مارکس و انگلس مانیفست حزب کمونیست

توفان شماره ۱۴۸ تیر ماه ۱۳۹۱ ارگان مرکزی حزب کار ایران منتشر شد.

رفقا، دوستان و یاران مبارز!

برای پیشبرد نبرد علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، علیه امپریالیسم جهانی، علیه رویزیونیسم و ضد انقلاب ترتسکیسم و شبه ترتسکیسم و تقویت جنبش کمونیستی ایران به حزب کار ایران (توفان) کمک مالی کنید!

پاره‌ای از انتشارات جدید توفان از سایت اینترنتی:

- * بر علیه عامیانه کردن شعار انتقاد از خود - استالین
- * گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره چهاردهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- * گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره پانزدهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- * جنبه بین‌المللی انقلاب اکتبر - استالین
- * مارکسیسم و مسئله ملی - استالین
- * ترتسکیسم، ضدانقلاب در پوشش - م. ج. اولژین
- * سخنرانی و نطق استالین به مناسبت شروع جنگ کبیر میهنی
- * مانیفست حزب کمونیست - مارکس و انگلس
- * امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری - لنین
- * توطئه بزرگ کتاب سوم
- * توطئه بزرگ کتاب چهارم

آدرس سایتها و وبلاگهای مرتبط با حزب

www.toufan.org

[/http://www.kargareagah.blogspot.com](http://www.kargareagah.blogspot.com)

[/http://kanonezi.blogspot.com](http://kanonezi.blogspot.com)

[/http://rahetoufan67.blogspot.com](http://rahetoufan67.blogspot.com)

از توفان در فیس بوک و توئیتر دیدن کنید.



دست امپریالیستها از ایران و منطقه کوتاه باد!